

«بطین» بودن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایت‌ها: تحلیل سندی و متنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

مریم سادات صدر^۱

مهدی مهریزی^۲

مژگان سرشار^۳

چکیده

این مقاله به تحلیل سندی و متنی روایت‌های مربوط به وصف شکم امام علی علیه السلام پرداخته است. برخی از روایت‌ها، شکم بزرگ را جایگاه علم امام دانسته و یا آن را زیبایی ظاهری امام مطرح نموده‌اند و در برخی دیگر، این وصف در نکوهش امام علیه السلام مطرح شده است. در این مقاله یازده روایت را که در آن‌ها وصف «بطین» به امام علیه السلام نسبت داده شده، با توجه و تمرکز بر تاریخ ورود روایات در مصادر اولیه هریک، بررسی نموده‌ایم. تحلیل سند و متن نشان می‌دهد که در سند آن‌ها از یک سو غالیان شیعه و از دیگر سو، مخالفان امام علیه السلام وجود دارند و در تحلیل متن، انواع اشکال‌های متنی، همچون تصحیف، نقل به معنا و اضطراب وجود دارد. لذا انتساب این متون به امامان معصوم علیهم السلام ممکن نیست. مهم‌ترین یافته این مقاله، با توجه به مصدرهای روایات، آن است که زمان ساخت روایت‌ها دوران خلیفه‌های اموی است که بعدها در زمان خلافت عباسی‌ها وارد مصدرهای شیعه شده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، بطین، مبطون، شکم برآمده، تحلیل سندی و نقد متن.

طرح مسأله

در منابع روایی شیعه، در کنار صفات پسندیده امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصف‌هایی چون

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (m_sadr90@yahoo.com)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) (toosi217@gmail.com)

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات (sarshar2008@gmail.com)

بطین، مبطن، ظخیم البطن و عریض البطن، به معنای شکم برآمده نیز به وی نسبت داده شده است. ده روایت در مصادر شیعی و برخی گزارش‌ها از مصادر اهل سنت وجود دارد که با دقت در سال ورود به مصادر روایی قابل طبقه‌بندی هستند. در این مقاله سعی شده که به طور خاص به بررسی‌های صدور (مصدر و سند) و متنی در این روایات پرداخته شود.

درآمد

وصف بطین یا مبطن برای امام علیه السلام در بین بعضی از مسلمانان امروز جهان شهرت دارد، ولی این موضوع تا چه حد ممکن است مهم باشد؟ چندی پیش در جلسه دفاع رساله دکتری دانشجویی در دانشگاه آکسفورد، بین رئیس هیات داوران و دانشجو بر سر معنای اوصاف انزع البطین درباره امام علیه السلام نزاعی درگرفته و دانشجو جلسه را ترک کرده و دفاع هم به هم خورد.^۱ وقتی پس از قرن‌ها این موضوع به عنوان مساله‌ای بین المللی مطرح شده و باعث برهم خوردن جلسه دفاع دانشجوی دکتری می‌شود، گویا نزاعی جدی در این باره، در میان است. در این باره مقاله‌هایی نوشته‌اند؛ از جمله مقاله ایمانی و کریمی در «نقد و تحلیل روایات الانزع البطین در جوامع روایی» و مقاله ورجانی در پایگاه سبطین. اما در هیچ یک از مقاله‌های مذکور بررسی و تحلیل‌های صدور و همچنین توجه به تاریخ ورود این روایت‌ها به منابع کتبی انجام نشده است. در نتیجه، برای ثبت نظر صحیح یا دست‌کم تحلیل آرای موجود درباره روایت‌های «بطین» در وصف امام علیه السلام، روایات را از جهت سند و متن مورد بررسی قرار داده و با واکاوی زمان ورود روایت‌ها به منابع روایی سعی می‌کنیم از جهت احراز صدور و اصالت متن و محتوا نیز روایت‌ها را بررسی کنیم. در این خصوص روایات را به ترتیب زمان ورود ابتدا مطرح نموده و ذیل هر روایت، تحلیل صدور (مصدر و سند)، متنی و تاریخی مربوط به همان روایت را بیان می‌نماییم. گفتنی است که مبنای اصلی در استخراج روایت‌ها منابع روایی شیعی است، ولی از گزارش‌های موجود در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز فقط به عنوان شواهد تاریخی استفاده می‌کنیم. همچنین مبنای صحت روایات در این مقاله، خالی بودن روایت از هرگونه ضعف در سند، متن و محتوا است.^۲

۱. کلبانی، ۱۳۹۷/۱/۲۶، پایگاه خبری شیعه نیوز.

۲. معرفت الحدیث، مقدمه.

۱. بشارت به امیرالمؤمنین علیه السلام بطین از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

اولین گزارش در صحیفه منسوب به امام رضا علیه السلام (شهادت ۲۰۳ق) است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَهْلِكَ وَلِشِيعَتِكَ وَ لِجِيِّ شِيعَتِكَ وَ لِجِيِّ مُحِبِّي شِيعَتِكَ، فَأَبَشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ مَثْرُوعٌ مِنَ الشِّرْكِ مَبْطُونٌ مِنَ الْعِلْمِ!^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام می فرماید: ای علی، خداوند بخشایش خود را شامل خودت، خانواده ات، پیروانت و دوست داران پیروانت و دوست داران دوست داران پیروانت کرده است. پس بشارت بر تو که (انزع و بطین) کم مو و شکم برآمده و (منزوع من الشرك، مبطون من العلم) مبرا از شرک و دارای شکمی مملو از علم هستی.

این روایت، علاوه بر صحیفه منسوب به امام رضا علیه السلام، در دو مصدر دیگر شیعی متقدم (عیون اخبار الرضا علیه السلام^۲ و الامالی طوسی) و دو مصدر متأخر (بشارت المصطفی و ارشاد القلوب) نقل شده است.

سند اول

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهَ الْمَرْوَزِيَّ بِمَرْوَرِدٍ فِي دَارِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيَّ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةٍ.

تحلیل

أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقیه المرزوی، ابوبکر بن محمد بن عبد الله التیسابوری، أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائمی، همه راویان مهمل اند و در کتب رجالی شیعه هیچ اسم و وصفی ندارند. به علاوه، در این سند عبد الله پسر احمد بن عامر طایی می گوید که پدرم در سال ۲۶۰ گفته که امام رضا علیه السلام در سال ۱۹۴ این روایت را فرمود. در واقع، احمد بن عامر حدود هفتاد سال بعد روایاتی را که از امام رضا علیه السلام شنیده بوده، نقل کرده است!؟

۱. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۶۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵.

سند دوم

وَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بَنِي سَابُورَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيُّ بَنِي سَابُورَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام.

تحلیل

أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكر الخوري، أبو إسحاق إبراهيم بن هارون بن محمد الخوري، جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري، أحمد بن عبد الله الهروي الشيباني، همه راویان این سند مهمل اند و سند بی اعتبار است.

سند سوم

وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَهْرَوِيهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَلِيمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ.

تحلیل

هر سه راوی، حسین بن محمد اشثانی رازی، علی بن محمد بن مهرویه قزوینی و داود بن سلیمان فرّاء مهمل اند.

بررسی صدوری

مصدر اولیه روایت، صحیفه امام رضا عليه السلام است. سند روایت (به اسناد) نشان از سبک روایت عامی مذهب دارد؛ زیرا امام عليه السلام نیازی ندارد تا از ائمه قبل از خود به حالت عنعنه نقل کند تا کلام مستند شود.^۱ بعد از صحیفه الرضا این روایت را ابن بابویه صدوق (م ۳۸۱ق) در عیون اخبار الرضا عليه السلام با سه سند نقل کرده است که روات هر سه سند مجهول یا مهمل اند. طبری آملی (م ۵۵۳ق) در بشارت المصطفی نیز با سند خود همین روایت را نقل کرده است^۲ که در این سند نیز همه راویان، مهمل اند و سند طبری نیز ضعیف است.

۱. معرفت الحدیث، ص ۳۰-۳۱.

۲. معانی الاخبار، ج ۲، ص ۲۵.

۳. بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، ج ۲، ص ۱۸۴.

بررسی متنی

اگر در روایت جمله فانک الانزع... را دلیل بر جمله قبلی، یعنی بخشش بگیریم، ربطی پیدا نمی‌کند. اگر جدای از جمله قبلی بگیریم و تنها گزارش مجزایی بدانیم، باز هم صدر و ذیل کلام بی‌ارتباط می‌ماند. با بررسی فرهنگ عرب قبل از اسلام و همین طور بعد از اسلام درمی‌یابیم که در این فرهنگ از شکم بزرگ یک فرد به عنوان ویژگی مذموم یاد کرده‌اند؛ برای نمونه، امرؤ القیس از شاعران بزرگ پیش از ظهور اسلام در بیتی از شعرهای خود فرد سبک وزن را مدح کرده و سنگینی وزن را از عیب‌های افراد می‌داند.^۱ چاقی در میان اعراب تا حدی قبیح بوده که کتاب‌هایی در این زمینه نگارش شده است؛ مثلاً کتابی با عنوان ذم الثقلاء از محمد بن خلف بن مرزبان (م ۳۰۹ق) و اخبار الثقلاء از ابومحمد حسن بن محمد خلال (م ۴۳۹ق). نیز کتابی با عنوان اتحاف النبلاء باخبار الثقلاء از سیوطی (م ۹۱۱ق). عامر بن حرث از شاعران دوره اسلامی در بیتی آورده است:

ما هر فرد بزرگ و چاقی را سرزنش می‌کنیم و تنها به فرد لاغر خوشنود می‌شویم.^۲

همچنین ابن منظور می‌گوید:

بطین کسی است که تمام دغدغه‌اش خوراکش است و از خوردن سیر نمی‌شود و بزرگی شکمش به دلیل پرخوری است.^۳

چطور ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را با وصف بطین و مبطن - که در آن فرهنگ مذموم است - توصیف نماید و از آن اراده مدح نموده باشد؟ لذا روایت با فرهنگ عرب آن زمان متعارض می‌نماید. همچنین بخشی از روایت - که وعده بخشش شیعیان امام را می‌دهد - منطقی نیست. برفرض که این وصف‌ها به معنای جدایی از شرک و سرشار از علم بودن امام علیه السلام باشد، باز هم بیان گزارش در این بین ارتباطی ندارد که شیعیان ایشان به خاطر امام علیه السلام بخشیده شوند؛ زیرا هر شیعه و محبی الزاماً درست‌کار نیست. چه بسا وجود چنین روایت‌هایی راه را برای محبان اهل بیت علیهم السلام باز گذارد که به پشتوانه آن هرگونه خطایی انجام دهند. دوم آن که معارض با قرآن است که می‌گوید هرکسی در گرو عمل خویش

۱. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۳۰۲-۳۰۷.

۲. حماسة الخالدین، بالأشبهاء و النظائر من أشعار المتقدمین و الجاهلیین و المخضرمین، ص ۱۰۱.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۳.

است.^۱ به نظر می‌رسد در حدیث نوعی غلو وجود دارد. علاوه بر این که متن عیون اخبار الرضا و الامالی طوسی، به جای مبطون، از بطین استفاده شده و عبارت به صورت «بَطِينٌ مِنْ الْعِلْمِ» تصحیف شده است.^۲ در منابع متأخر^۳ نیز همین عبارت آمده است و عبارت مبطون من العلم تنها در صحیفه امام رضا علیه السلام ذکر شده است. از آنجا که مبطون بار معنایی منفی تری دارد، به معنای بیماری در شکم^۴ یا کسی که از شکم درد شکایت می‌کند^۵ و علیل البطن^۶ است، این مشکلات متنی به علاوه ضعف سند روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌نماید و احتمال وضع را درباره روایت افزایش می‌دهد. لذا در مورد تصحیف احتمال دارد که در منابع متأخر وقتی دیده‌اند مبطون به لحاظ ادبی نمی‌تواند با علم همنشین شود، به جای آن از واژه بطین استفاده کرده‌اند. در واقع، احتمال می‌رود که تحریفی عمدی در روایت‌های ساختگی قبلی، به دلیل ناهماهنگی بین معنای مبطون و علم اتفاق افتاده باشد. گویا در وضع اولیه حدیث دقت نکرده‌اند که سرریز شدن علم با واژه مبطون تناسبی ندارد و بعدها غالیان یا محبان این تصحیف را برای درست کردن متن انجام داده‌اند.

۲. بطین در توصیف ظاهر حماسی امیرالمؤمنین علیه السلام

نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق) در متنی آهنگین و با لحنی حماسی در مدح امام علیه السلام به وصف شمایل امام علی علیه السلام پرداخته است:

وَ كَانَ عَلِيٌّ رَجُلًا دَخْدَا حَاً (کوتاه و چاق) ...

صَخْمَ الْبَطْنِ عَرِيضَ الْمُسْرِيَّةِ (موی وسط سینه تا شکم)

شَنْ الْكَفَّيْنِ (کف دست درشت)

صَخْمَ الْكُشُورِ (اعضای درشت) ...

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴ و دیگر آیات.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۷؛ امالی الطوسی، ص ۲۹۳.

۳. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج ۲، ص ۱۸۴؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۵۸.

۴. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳۶۱.

۵. تهذيب اللغة، ج ۳، ص ۲۵۲.

۶. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۸۰.

۷. معجم الشعراء، ص ۳۶۶؛ وقعة صفين، ص ۲۳۳-۲۳۲؛ کوتاه و چاق، موی وسط سینه تا شکم، کف دست درشت، اعضای درشت.

سند

قَالَ نَصْرُ فَحَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ (م ۲۴۸ق)، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ (م ۹۶ق).

تحلیل

از روایت یاد شده هیچ اسم و وصفی در کتب رجالی وجود ندارد و همه مهمل‌اند.

بررسی صدوری

در سند روایت همه راویان مهمل هستند و در نتیجه، سند حدیث ضعیف است؛ علاوه بر این‌که نجاشی و حلی و دیگران درباره مؤلف کتاب مصدر روایت، وقعه صفین نظر یکسانی نداده‌اند؛ برخی او را صالحی دانسته‌اند که از ضعف نقل می‌کرده و برخی او را شیعه غالی خوانده‌اند.^۱

بررسی متنی

روایت در کتابی است که از جنگاوری و شجاعت صحبت می‌کند. طبیعی است اوصافی را در مدح یک جنگجو نقل کند که از شجاعت او حکایت داشته باشد؛ ولی چنان‌که گفته شد، عریض البطن، اگر به معنای شکم برآمده بودن باشد، مدح نیست؛ همان‌طور که حداح نیز مدح به شمار نمی‌رود، مگر آن‌که عریض البطن را به معنای سینه فراخ بدانیم که در این صورت از موضوع بحث ما خارج است.

۳. «بطین» در بازار عراق به زبان فارسی

ثقفی (م ۲۸۳ق) در الغارات نقل می‌کند که امام علی علیه السلام به بازار سرکشی کرده و ضمن نصیحت تاجران می‌فرمود در صورتی که حق را به کار نگیرند، فاجزند. در عوض زمانی که امام علیه السلام وارد بازار می‌شد، اهل بازار به فارسی می‌گفتند: مرد شکنبه آمد و امام علیه السلام جواب می‌داد که پایین آن غذا و بالای آن علم است.^۲ نکته این‌که به فارسی نسبت شکم گندگی به امام علیه السلام داده شده است.

سند

حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ،

۱. رجال النجاشی، ص ۴۲۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۵؛ الضعفاء، ج ۴، ص ۳۰۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۴.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۶۷.

قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ، عَنِ ابْنِ جُبَادَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ..

تحلیل

دو نفر اول (محمد و حسن) ناقل کتاب هستند و نفر سوم خود ابراهیم ثقفی است و بعد از او راویان روایت اند که نام و وصف هیچ یک در کتب رجالی شیعه نیست، ولی درباره برخی راویان در پاورقی کتاب الغارات توضیحاتی داده شده است که در همان جا نیز درباره عبدالله بن ابی شیبۀ مطلبی نیست. جعفر بن عون فقط با نام کامل و تاریخ وفاتش معرفی شده، مسعربه نقل از طبقات ابن سعد ثقة خوانده شده و ابن جباده با نام محمد بن جباده الکوفی ذکر شده و گفته شده که ذهبی در میزان الاعتدال او را از ثقات تابعین معرفی نموده و نام ابی سعید نیز دینار تیمی ذکر شده است. لذا این سند نیز ضعیف است.

بررسی صدور

درباره مذهب نویسنده کتاب الغارات اتفاق نظر وجود ندارد. مشخص نیست که به هنگام نگارش این کتاب هنوز زیدی بوده یا نه، ولی از جایی که بیشتر راویان او از اهل سنت و جماعت هستند و مشایخ او با مشایخ روایی بخاری و مسلم در الصحیحین مشترک است، همین امر صحت برخی روایت‌های او را با تردید روبه‌رو می‌کند.^۱ در سند روایت ثقفی، دو نفر اول، محمد و حسن ناقل کتاب هستند. نفر سوم خود ابراهیم ثقفی است و بعد از او راویان دیگر هستند که مهم‌اند.^۲ لذا این سند نیز ضعیف است.

بررسی متنی

این پاسخ که پایین شکم غذا باشد و بالای آن علم با هیچ عقل سلیمی همسوز نیست. اگر شکم امام بزرگ بوده، این توجیه و تأویل بسیار کودکانه است و اگر بزرگ نبوده، اصلاً کسی چنین سؤالی نمی‌پرسیده است و لزومی نداشته که امام علیه السلام پاسخی بدهند.

بررسی تاریخی

روایت به زمانی مربوط است که ایران، بین سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری، جزو قلمرو حکومتی امام علی علیه السلام بوده است.^۳ همین گزارش در منابع اهل سنت نیز نقل شده است.

۱. مقاله «الغارات»، ص ۲۶-۲۷.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۶۷.

۳. مقاله «الغارات»، پاورقی ۶.

ابن سعد (م ۲۳۰ق)،^۱ احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)^۲ و ابوبکر خلیل (م ۳۱۱ق)^۳ با سند خود این گزارش را مختصرتر از منابع شیعه نقل کرده‌اند. با توجه به این که ثقفی هم عصر ابن سعد و ابن حنبل و ابوبکر خلیل است، می‌توان تشخیص داد که از چه طریق وارد الغارات شده است. صدور این روایت به سبب مصدر و سند ضعیف، محرز نیست، ولی در صورت احراز صدور هم بیان‌گر بغض و عداوتی است که خود می‌تواند شاهدی بر ساختگی بودن بقیه روایت‌ها در این زمینه باشد.

۴. «بطین» در دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و آله

اولین بار در نقل فرات کوفی (م ۳۰۷ق)، امام علی علیه السلام این وصف را به خودشان نسبت داده‌اند. روایت بیان‌گر ماجرای بعد از نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۴ است که بعد از چند بار مهمانی و پرسش پیامبر مبنی بر این که چه کسی مرا در این دعوت یاری می‌نماید، علی علیه السلام در آن جا گفت من سنم از همه کمتر، چشمانم چرکین‌تر و شکمم برآمده‌تر و ساقم نازک‌تر است و می‌گویم ای نبی خدا، من وزیر تو هستم:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْذِرَ عَشِيرَتِي الْأَقْرَبِينَ..... إِنِّي لَأَخَذْتُهُمْ سِتَاءً وَ أَرْمَضْتُهُمْ عَيْنَاءً وَ أَعْظَمْتُهُمْ بَطْنَاءً وَ أَحْمَشْتُهُمْ سَافَاءً قُلْتُ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَ زِيرَكَ عَلَيْهِ...^۵

سند اول

قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُصْعَبِ بْنِ الْجَلِي مُعْنَعَنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ...

تحلیل

در سند فرات کوفی سلسله روایت حذف شده و به صورت معنعن ذکر شده است. نام و وصف راوی، حسین بن محمد بن مصعب البجلی نیز در منابع رجال شیعه ذکر نشده و در نتیجه، طریق تحمل روایت مشخص نیست و سند مجهول است.

سند دوم

شیخ طوسی از جماعتی، از ابی المفضل محمد بن عبد الله شیبانی، از محمد بن جریر

۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۹.

۲. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۵۶.

۳. السنة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴. سوره الشعراء، آیه ۲۱۴.

۵. تفسیر فرات الكوفی، ص ۳۰۱؛ امالی الطوسی، ص ۵۸۳-۵۸۲؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۵.

طبری (م ۳۰۹ق) روایت را با این سند نقل کرده اند که در سند، مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدِ الرَّازِيِّ، سَلَمَةُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَبْرَشِ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الْبَاغَنْدِيِّ، مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ الْجَزْرَائِيِّ، سَلَمَةُ بْنُ صَالِحِ الْجَعْفِيِّ، سَلِيمَانَ الْأَعْمَشِ، ابومریم و عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ مهمل اند. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بَيْنَ چندین نفر مشترک است که هیچ کدام از راوی بعد در این حدیث نقل روایت نمی کنند، لذا این که کدام محمد بن اسحاق بوده، مجهول است. عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ ابومریم (اگر ابومریم انصاری باشد)، در طبقه امام سجاد و امام باقر علیهما السلام و ثقه است.^۱ منهال بن عمرو هم (اگر الاسدی باشد) فردی است که در برخی روایات از امام سجاد علیه السلام یا زر بن حبیش نقل روایت کرده و کشی درباره او گفته: روایتش روایت عامه (اهل سنت) است.^۲ لذا سند الامالی نیز سند ضعیفی است.

سند سوم

رَوَايَةُ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سُفْيَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَلَمَةُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

تحلیل

ابوالقاسم قرشی، ابوبکر قرشی، حسین بن سفیان، عمار بن حسن و عبدالله بن حارث بن نوفل بن عبدالمطلب، افرادی مهمل هستند که نامشان در هیچ یک از کتب رجالی شیعه نیست. سلمة - که در سند شیخ نیز بود - بین بیست نفر مشترک است که البته هیچ کدام از آن بیست نفر از راوی بعدی این سند (محمد بن اسحاق) نقل ننموده اند، لذا یا مجهول است و یا افرادی در وسط سند حذف شده اند که اتصال سند را قطع نموده و سند مرسل است. در هر صورت، سند مخدوش است. محمد بن اسحاق - که در سند شیخ نیز بود - نیز بین سیزده نفر مشترک است که هیچ کدام با راوی قبل و بعد از محمد بن اسحاق در این حدیث ارتباطی نداشته اند. لذا مجهول است. درباره عبدالغفار بن قاسم و منهال بن عمرو هم پیش تر داوری شد. در نتیجه سند روایت به گزارش شواهد التنزیل نیز اعتباری ندارد.

۱. رجال النجاشی، ص ۲۴۷.

۲. رجال الکشی، ص ۴۵.

بررسی صدور

در سند، راویان حذف و به صورت معنعن ذکر شده است. راوی، حسین بن محمد بن مصعب البجلی مهمل است. به علاوه این که به عقیده بهبودی ذکر نام امیرالمؤمنین علیه السلام در سند، نشانه نقل روایت به طریق عامه و ضعف سند است.^۱ بعد از فرات کوفی، روایت را با سندی دیگر^۲ شیخ طوسی نقل کرده که برخی روایت مهمل و برخی مشترک و برخی عامی‌اند. لذا سند الامالی نیز ضعیف است. در سند شواهد التنزیل، اول آن که ذکر نام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سند نیز همچون نقل فرات کوفی و الامالی شیخ نشانه نقل روایت عامه و ضعف سند است. دوم این که سند از نظر حال راویان ضعیف است. افرادی در وسط سند حذف شده‌اند که اتصال سند را قطع و مرسل کرده است. در هر صورت، سند روایت به گزارش شواهد التنزیل نیز اعتباری ندارد.

بررسی متنی

قدیمی‌ترین متن روایت مربوط به نقل فرات کوفی است. طبری - که معاصر با فرات کوفی است - شبیه نقل فرات کوفی را آورده و روایت را با وصف «اعظمهم بطناً» نقل نموده است.^۳ شیخ مفید (م ۴۱۳ق) حدود صد سال بعد از فرات کوفی، عبارت مربوط به بزرگ بودن شکم را ذکر نکرده است.^۴ بعد از فرات کوفی، روایت با سندی دیگر^۵ بعد از یک و نیم قرن در الامالی طوسی وارد شده است. اربلی (م ۶۹۲ق) حدود سیصد سال بعد، به جای «اعظمهم بطناً»، «اکبرهم بطناً» را نقل کرده است.^۶ شاید این عبارت در اصل روایت نبوده است و یا شاید متن دچار نقل به معنا شده، اما از نقل به معنا مهم‌ترین که در متن این روایت از قول امام علی علیه السلام به چهار ویژگی او اشاره شده، کم بودن سن و عظیم بودن بطن و نازک بودن ساق پا و چرک آلود بودن چشم. در این بین، فقط ارتباط بیان سن امام علیه السلام با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص است و ارتباط دیگر اوصاف با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص نیست. منابع لغوی و ادبی نیز معنایی کنایی برای این سه ویژگی ذکر نکرده‌اند. شاید سه وصف دیگر نیز باید از

۱. علل الحدیث، ذیل معاریض حدیث.

۲. امالی الطوسی، ص ۳۰۹.

۳. تاریخ الطبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵۰.

۵. امالی لاطوسی، ص ۳۰۹.

۶. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۶۲.

اوصافی باشد که حاکی از عدم شرایط مناسب علی علیه السلام، به زعم حضار، برای حضور در مسائل اجماعی^۱ باشد. امام علی علیه السلام با احتساب این که در زمان بعثت حدود ۱۰ تا ۱۲ سال داشت و ماجرای دعوت علنی سه سال پس از بعثت بود، احتمالاً در زمان این اتفاق تاریخی، حدود ۱۳ تا ۱۵ سال سن داشته است. بیان بزرگ بودن شکم و قیاس با حضاری که چندین سال از ایشان بزرگ تر بوده اند، بسیار دور از ذهن است و طرح این ویژگی های ظاهری در چنان مجلس مهمی هیچ ضرورتی نداشته است.

۵. بطین» به عنوان شاخصه ای ناخوشایند از زیان فاطمه زهرا س

علی بن ابراهیم (م ۳۰۷ق) در گزارشی شکایت حضرت زهرا علیها السلام نسبت به انتخاب امام علی علیه السلام برای همسری او را نقل می کند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که حضرت زهرا علیها السلام با امام علی علیه السلام ازدواج کند، حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر گفت که زنان قریش امام علی علیه السلام را نکوهش می کنند و می گویند که او مردی چاق و شکم برآمده، با استخوان های درشت و کم مو با چشمانی درشت و غیره است. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ را درباره جایگاه امام علی علیه السلام نزد خداوند فرمود و این که شکمش برآمده، چون مملو از علم است:

... لَا يَذْكُرُهَا أَحَدٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا أَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى آيَسَ النَّاسُ مِنْهَا، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ عَلِيٍّ أَسْرَأَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَوْلَى بِمَا تَرَى، غَيْرَ أَنَّ نِسَاءَ قُرَيْشٍ تُحَدِّثُنِي عَنْهُ أَنَّهُ رَجُلٌ دَخَدَاخُ الْبَطْنِ، طَوِيلُ الدِّرَاعَيْنِ صَخْمُ الْكَرَادِيسِ، أَنْزَعُ عَظِيمِ الْعَيْنَيْنِ لِمَنْ كَبِيهِ مُشَاشًا كُمُشَاشِ الْبَعِيرِ، ضَاحِكُ السِّنِّ لَا مَالَ لَهُ... يَا فَاطِمَةُ! هَذَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَلِيًّا فِي الْآخِرَةِ، وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا كَانَ فِي الدُّنْيَا لَا مَالَ لَهُ، فَأَمَّا مَا قُلْتَ إِنَّهُ بَطِينٌ، فَإِنَّهُ مَمْلُوءٌ مِنَ الْعِلْمِ خَصَّ اللَّهُ بِهِ وَأَكْرَمَهُ مِنْ بَيْنِ أُمَّتِي، وَأَمَّا مَا قُلْتَ إِنَّهُ أَنْزَعُ عَظِيمِ الْعَيْنَيْنِ، فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ بِصِفَةِ آدَمَ ﷺ، وَأَمَّا طَوْلُ يَدَيْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ طَوَّلَهُمَا لِيَقْتُلَ بِهِمَا أَعْدَاءَهُ وَأَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَبِهِ يُظْهِرُ اللَّهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^۲

سند

مَا حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ: كَانَتْ فَاطِمَةُ..

تحلیل

روایت در تفسیر القمی بدون سند نقل شده و عبارت «عن بعض اصحابه» نشانه ارسال

۱. اموری که بزرگان در آن به اجماع می رسند و این اجماع، مصدر تصمیم های مهم می شود.

۲. تفسیر القمی، ص ۳۲۷-۳۲۶.

سند و در نتیجه ضعف است و طریق تحمل حدیث مشخص نیست.

متن دوم

..قَالَتْ: يَا أَبَتِ! عَيَّرْتَنِي نِسَاءَ قُرَيْشٍ، وَقُلْنَ إِنَّ أَبَاكَ زَوْجَكِ مِنْ مُعْدِمٍ لَا مَالَ لَهُ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَا تَبْكِينَ فَوَاللَّهِ مَا زَوْجُكَ حَتَّى زَوْجَكِ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ...^۱

متن مصادر اهل سنت

أَنَّ عَلِيًّا، لَمَّا تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ، قَالَتْ لِلنَّبِيِّ: زَوْجَتِيهِ أُعَيِّمَشَّ، عَظِيمَ الْبُطْنِ؟! فَقَالَ النَّبِيُّ: لَقَدْ زَوْجْتُكَ بِهِ وَإِنَّهُ لَأَوَّلُ أَصْحَابِي سَلَمًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ حِلْمًا.^۲

بررسی صدور

روایت اولین بار در تفسیر القمی آمده که سند نقل آن مرفوع است. و بعد این داستان را صدوق در الامالی به شکل دیگری نقل کرده است. البرهان سید هاشم بحرانی و سپس بحار الانوار به نقل از تفسیر القمی آورده‌اند. اعتبار تفسیر القمی محل اختلاف است.^۳ از منابع اهل سنت، عبدالرزاق صنعانی، ابن شیبیه، بلاذری و خطیب بغدادی هر کدام با سند خود، با اختلاف در متن و سند این روایت را آورده‌اند. همین اختلاف‌ها نشان از اضطراب متن و نقل به معنا است.

بررسی متنی

در روایت پیامبر صلى الله عليه وآله سه ویژگی معنوی امام علیه السلام، یعنی سبقت در اسلام، علم زیاد و حلم زیاد را در پاسخ به ایرادها یادآوری کرده است؛ به طوری که خاطر نشان کنند که اگر علی علیه السلام این ویژگی‌های منفی را دارد، در عوض این محاسن معنوی را هم دارد. «دحداح» - که برای علم زیاد استفاده شده - با بررسی در منابع لغوی معلوم می‌شود که به شکل ترکیب اضافی «دحداح البطن» به کار نمی‌رفته است. «دحداح» به معنای مرد یا زن گرد و دایره‌ای شکل،^۴ مرد کوتاه^۵ و کوتاه و شکم برآمده^۶ ذکر شده است. افزون بر این، به گواه تاریخ علی علیه السلام در منزل

۱. امالی الصدوق، ص ۴۳۹.

۲. دلائل الإمامة، ج ۵، ص ۴۷۹؛ المصنف، ج ۶، ص ۳۷۴؛ جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۳. «مؤلف تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی»، ص ۳۵۰.

۴. العین، ج ۳، ص ۲۱.

۵. جهمرة اللغة، ج ۱، ص ۱۸۶.

۶. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۵۰۹.

پیامبر پیش از هر کسی آمد و شد داشت. حتی در سفر هجرت با حضرت زهرا علیها السلام و بقیه اهل خانه پیامبر همسفر بود و از کودکی با پیامبر بود. قطعاً پیش تر، حضرت زهرا علیها السلام متوجه شمایل ظاهری علی علیه السلام بوده است.

با پذیرش این روایت، حضرت زهرا علیها السلام یا به اجبار و اکراه با امام ازدواج کرده است و یا به سخنان زنان دیگر اهمیت بیشتری می داده است؛ به حدی که بعد از ازدواج با امام به سبب سخن زنان قریش نظرش تغییر کرده است. هیچ یک را نمی توان درباره حضرت زهرا پذیرفت. به علاوه، از ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام - که در سال دوم هجرت است - تا قرن چهارم، هیچ نقلی با این مضمون نرسیده و حتی در الامالی صدوق - که این روایت آمده - وصف «بطین» وجود ندارد. فقط شکایت از ایراد گرفتن زنان قریش از فقر امام علیه السلام مطرح است. این روایت با توجه به نقص سند، مصدر و محتوا قابل پذیرش نیست.

۶. «بطین» در توصیف تنومندی امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن حیون (م ۳۶۳ق) در شرح الاخبار دو گزارش آورده است که در آن ها فردی از صفات امام علی علیه السلام سؤال کرده است. در یک روایت، محمد بن حنفیه گفته است که او دارای سری بزرگ و شانیهایی عریض و شکمی بزرگ بود، پاهایش خراشیده بود، گویی که استخوان هایش شکسته شده و بعداً به هم جوش خورده است. اگر شیرا می گرفت، تکه پاره اش می کرد:

...كان ضخم الهامة، عريض المنكبين، عظيم المشاش، ضخم البطن، خمس الساقين،

كأنما كسرت عظامه ثم جبرت، لوأخذ الأسد لافترسه...^۱

در روایت دیگر، از امام صادق علیه السلام به نقل از پدرشان آمده است که: دارای سری بزرگ و شانیهایی عریض بود. با سرعت راه نمی رفت، ولی با این حال از اصحابش جلو می افتاد. دارای تاجی از موبود. بدنش لطیف بود. موهای سر و ریشش سفید، شکمش برآمده بود و در راه خداوند عزوجل از سنگ سخت تر بود:

كان ضخم الهامة، عريض ما بين المنكبين، اذا مشى - لا يسرع، وهو مع ذلك يقطع

أصحابه، له إكليل من شعر، أشعر الجسد، أبيض الرأس واللحية، عظيم البطن، أحسن

من الحجرفي الله تعالى.^۲

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. همان.

بررسی صدوری

ابن حیون در مقدمه کتاب خود گفته که اسناد روایات را حذف کرده است. در روایت اول تنها راوی مذکور، إسماعیل بن أبان است که مهمل است. در روایت دوم نیز تنها راوی یحیی بن الحسن است که مهمل است. در نتیجه هر دو سند بی اعتبار است.

بررسی متنی

وصف *ضخم البطن*، اگر به معنای برآمدگی شکم باشد که مدح نیست و اگر به معنای تنومندی باشد هم، گرچه برای یک نیروی جنگنده مدح است، ولی در آموزه‌های شیعی، امام برای انسان‌سازی انتخاب شده، نه جنگاوری. او باید برای انسان‌سازی ویژگی‌های اخلاقی و عبادی پسندیده داشته باشد که در این جهت ویژگی‌های ظاهری چندان مهم نیست؛ چنان‌که در ادامه اوصاف، تناقضاتی بین دیگر صفات امام می‌بینیم. گفته شده که او دارای تاجی از موبود. وصف انزع در اغلب موارد همراه بطین بوده، انزع با «إکلیل من شعر» متعارض است. در هر حال این اوصاف غلوآمیز و متناقض به امام علیه السلام قابل انتساب به نظر نمی‌رسد.

سند اول

إسماعیل بن أبان، باسناده، عن محمد بن الحنفیة...

تحلیل

اولین راوی إسماعیل بن أبان است که هیچ اسم و وصفی در کتب رجالی شیعه ندارد و مهمل است و روایت فرد مهمل محلی از اعتبار ندارد.

سند دوم

یحیی بن الحسن، باسناده، عن جعفر بن محمد، عن أبیه علیه السلام.

تحلیل

تنها راوی مذکور یحیی بن الحسن است که مهمل است.

۷. بطین» بودن امام در پرسش و پاسخ از امام علی علیه السلام

صدوق در الخصال روایتی نقل می‌کند که فردی از امام علی علیه السلام درباره ویژگی‌های جسمی او سؤال کرده است. به این مضمون که: از تو درباره کوتاهی قدت و بزرگی شکمت و از طاسی

سرت سؤال می‌کنم. امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که خداوند تبارک و تعالی من را بلند و کوتاه خلق نکرد و معتدل آفرید. از این روی در جنگ‌ها دشمن کوتاه قد را شقه می‌کنم و دشمن بلند قد را از وسط دونیم می‌کنم. ولی بزرگی شکمم به خاطر این است که رسول خدا بابتی از علم را به من داد و از آن هزار باب برایم گشود. پس آن علم در شکمم جمع شد. و طاسی سرم به خاطر این است که همیشه کلاهخود به سردارم:

قال: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَسَأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ هُنَّ فِيكَ، أَسَأَلُكَ عَنْ قَصْرِ خَلْقِكَ وَعَنْ كِبَرِ بَطْنِكَ وَعَنْ صَلَعِ رَأْسِكَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْنِي طَوِيلًا وَ لَمْ يَخْلُقْنِي قَصِيرًا وَ لَكِنِ خَلَقَنِي مُعْتَدِلًا أَضْرِبُ الْقَصِيرَ فَأَقْطُهُ وَ أَضْرِبُ الطَّوِيلَ فَأَقْطُهُ، وَ أَمَّا كِبَرُ بَطْنِي فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَّمَنِي بَابًا مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي ذَلِكَ الْبَابَ أَلْفَ بَابٍ فَازْدَحَمَ الْعِلْمُ فِي بَطْنِي فَانْفَجَتْ عَنْهُ عَضْوِي، وَ أَمَّا صَلَعُ رَأْسِي فَمِنْ إِذْمَانِ لُبْسِ الْبَيْضِ وَ مُجَالِدَةِ الْأَقْرَانِ.^۱

سند

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبِ بْنِ عَبَّادٍ [بْنِ] صُهَيْبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام...

تحلیل

اولین راوی (محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی) در کتب رجالی شیعه اسم و وصفی ندارد و مهمل است. دومین راوی (حسن بن علی عدوی) را ابن غضایری و حلی جداً ضعیف می‌دانند.^۲ سومین راوی (عباد بن صهیب بن عباد [بن] صهیب) مهمل است و چهارمین راوی (ابیه)، پدر عباد بن صهیب بن عباد بن صهیب (عباد بن صهیب تمیمی) را عامی دانسته‌اند.^۳ لذا این سند ضعیف است.

بررسی صدور

این که در سند، امام علیه السلام با کنیه ذکر نشده و نام ایشان (جعفر بن محمد) برده شده، نشان از نقل روایت به طریق عامه دارد و سبب تضعیف متن است.^۴ روایت حدیث به ترتیب

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. الرجال (لابن الغضائری)، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال العلامة الحلی، ص ۲۱۵.

۳. رجال البرقی، ص ۲۴.

۴. علل الحدیث، ذیل معاریض حدیث.

مهمل، ضعیف جداً، مهمل و عامی هستند. در نتیجه سند روایت فوق ضعیف است. گفتنی است که ابن فتال نیشابوری (م ۵۰۵ق) نیز به صورت معلق از اصبع بن نباته همین روایت را نقل می‌کند.^۱

بررسی متنی

امام علیه السلام برای صفت کوتاهی قد و طاسی سر، دلیل جسمانی و مادی ذکر می‌کند، اما برای بزرگی شکم، علتی غیرمادی مطرح می‌کند؛ به طوری که علم به عنوان یک امر غیرمادی، علت برای یک امر ظاهری یعنی بزرگی شکم، شمرده شده است و جایگاه امر غیرمادی را ظرفی مادی مطرح نموده است. همین عدم تناسب پرسش با پاسخ نشان‌دهنده تعارض روایت با مطالب معقول و محسوس است. از آن جا که این روایت در مصدر معتبری درج شده است، لذا برخی تلاش نموده‌اند تا با اغماض نسبت به سند ضعیفش، به تفسیر و تأویل در مفهوم متن آن بپردازند. موافقان این روایت، ابتدا بطین به معنای شکم بزرگ را نفی کرده و گفته‌اند که با توجه به سبک زنگی امام علیه السلام ممکن نیست چاق و فربه باشد، و سپس به تأویل روی آورده‌اند و گفته‌اند، حقیقت در حدیثی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده و این القاب از القاب خاص حضرت است که دشمنان علیه حضرت گرفته‌اند و در معنای ظاهری دانسته‌اند؛ چون روایت صحیفه امام رضا علیه السلام^۲ نشان از این دارد که باطن امام سرشار از علم بوده است، و منظور از بطین، مبطون من العلم است.^۳

در واقع ایشان با تکلف سعی در توجیه و تأویل روایت دارند؛ در حالی که این روایت‌ها و به خصوص روایت مندرج در الخصال در شأن امام نیست تا بخواهیم با این همه تکلف تأویلش کنیم؛ زیرا توجیه‌کنندگان برای تأویل روایت به روایت صحیفه الرضارجوع می‌کنند که آن هم مشکلات سندی و متنی دارد که در جای خود بحث نمودیم. توجیه‌کنندگان روایت معتقدند پاسخ امام هوشمندانه بوده، ولی این نوع پاسخ از امام نه تنها هوشمندانه به نظر نمی‌رسد، بلکه پاسخی مغالطه‌آمیز، کودکانه و دور از شأن امام است. در نتیجه، با توجه به سند ضعیف و محتوای سخیف و دور از شأن امام، صدور این کلام از امام محل تردید است.

۱. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. رک. به روایت ادر بشارت به امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳. مقاله ورجانی، پایگاه سبطین.

۸. اختلاف بین مردم درباره خلافت مرد «بطین»

صدوق (م ۳۸۱ق) در معانی الاخبار آورده که فردی نزد ابن عباس آمده و گفت که از انزع بطین به او خبر بدهد که مردم درباره او اختلاف کرده اند. ابن عباس برای تکریم و معرفی امام می گوید که او برادر رسول خدا ﷺ و پسر عم او و وصی او و جانشین او بر امتش است و قطعاً او از شرک جدا شده و پر شده از علم است و شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود هر کسی نجات فردا را می خواهد، راه این انزع، یعنی علی علیه السلام را بگیرد:

أَيُّهَا الرَّجُلُ! وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ مِمَّا وَطِئَ الْحَصَى بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلَ مِنْهُ وَأَنَّه لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَابْنُ عَمِّهِ وَوَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَأَنَّه الْأَنْزَعُ مِنَ الشَّرِكِ بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَرَادَ النَّجَاةَ عَدَا فُلِيًّا خَذَ مِنْ حُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْني عَلِيًّا علیه السلام.^۱

سند

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ...

تحلیل

سند روایت تا ابن عباس متصل است، ولی به غیر از عبایة بن ربیع راوی اخر - که کشی توثیقش نموده^۲ - بقیه روایت همه مجهول هستند. به این ترتیب روایت از حیز اعتبار ساقط است.

بررسی صدوری

این روایت اول در معانی الاخبار و بعد در علل الشرایع آمده است. سند تا ابن عباس متصل، ولی جز، عبایة بن ربیع، بقیه راویان مجهول هستند.

بررسی متنی

ابن منظور گفته است که انزع صفت ممدوح، ولی بطین و مبطون وصفی مذموم بین

۱. معانی الاخبار، ص ۶۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. رجال الکشی، ص ۲۲۲.

اعراب بوده است.^۱ تعارض این وصف با فرهنگ عرب واضح است و در واقع لزومی ندارد از چنین واژگانی برای مدح امام استفاده کنند که آشکارا با فرهنگ زمان زندگی اش در تضاد و قبیح است. در نتیجه، این وصف در گزارش یا در ذم و تقبیح امام است که نشان از اثبات برآمدگی شکم است که از ابن عباس بعید است و یا تهمت است که با توجه به سند ضعیف روایت، حالت دوم بیشتر نزدیک به واقع است.

۹. به کارگیری وصف «بطین» بعد از بیعت عامه

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) نقل می‌کند که از امام علی علیه السلام سؤال‌های متعددی شده و امام در وصف خود مطالبی فرموده است:

... وَ سِئِلَ عَلِيًّا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَوَّلُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، وَأَنَا وَصِيُّ خَيْرِ الْبَشَرِ، وَأَنَا الْأَوَّلُ، وَأَنَا الْآخِرُ، وَأَنَا الْبَاطِنُ، وَأَنَا الظَّاهِرُ، وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، وَأَنَا عَيْنُ اللَّهِ، وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَأَنَا أَمِينُ اللَّهِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ خِرَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، وَأَنَا أُخِي وَأُمِيْتُ، وَأَنَا حَتَّى لَا أَمُوتُ.

فَتَعَجَّبَ الْأَعْرَابِيُّ مِنْ قَوْلِهِ، فَقَالَ عَلِيًّا: أَنَا الْأَوَّلُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَنَا الْآخِرُ آخِرُ مَنْ نَظَرَ فِيهِ لِمَا كَانَ فِي لَحْدِهِ، وَأَنَا الظَّاهِرُ فَظَاهِرُ الْإِسْلَامِ، وَأَنَا الْبَاطِنُ بَطِينٌ مِنَ الْعَالَمِ، وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، فَإِنِّي عَلِيمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِهِ نَبِيِّهِ فَأَخْبَرَنِي بِهِ، فَأَمَّا عَيْنُ اللَّهِ فَأَنَا عَيْنُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرَةِ، وَأَمَّا جَنْبُ اللَّهِ فَأَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَمَنْ فَرَطَ فِيَّ فَقَدْ فَرَطَ فِي اللَّهِ وَلَمْ يَجْزِلْنِي نُبُوءَةً حَتَّى يَأْخُذَ خَاتَمًا مِنْ مُحَمَّدٍ فَلِدَلِكَ سُمِّيَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، فَأَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَأَمَّا خِرَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَقَدْ عَلِمْنَا مَا عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَوْلِ صَادِقٍ، وَأَنَا أُخِي أُخِي سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَنَا أُمِيْتُ أُمِيْتُ الْبِدْعَةِ، وَأَنَا حَتَّى لَا أَمُوتَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾.^۲

سند

روایت سند ندارد و این که روایتی از عصر امیرالمؤمنین علیه السلام تا قرن ششم چطور به دست ابن شهر آشوب رسیده و در طی قرن‌ها در هیچ مصدري ذکر نشده، خود گواه بر عدم اعتبار روایت است.

۱. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۳؛ ج ۸، ص ۳۵۲.

۲. مناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸۶.

بررسی صدوری

روایت را ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) و سپس مجلسی^۱ به نقل از ابن شهر آشوب آورده است. روایت سند ندارد. چگونگی رسیدن این گزارش از عصر امام علیه السلام تا قرن ششم به ابن شهر آشوب مشخص نیست و طی این مدت، در هیچ مصدري نیز ذکر نشده است.

بررسی متنی

در متن علاوه بر بطین، توصیف‌هایی از امام در باره خودش وجود دارد که پنداری از خدا صحبت می‌کند. «أَنَا الْأَوَّلُ، وَأَنَا الْآخِرُ، وَأَنَا الْبَاطِنُ، وَأَنَا الظَّاهِرُ، وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ...». گرچه پس از بیان این عبارات می‌فرماید «أَنَا الْأَوَّلُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ» و یا «أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فَاتَى عَلِيمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ أَخْبَرَهُ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ فَأَخْبَرَنِي بِهِ...»، ولی حتی اگر این عبارات و توصیفات را به معنای ادعای خدایی از جانب امیرالمؤمنین نگیریم، باز هم توصیف امام از زبان خودش در مدح خودش بسیار بعید به نظر می‌رسد. افزون بر این، توضیح باطن با بطین من العلم متناسب به نظر نمی‌رسد. این روایات با توجه به این که سندی هم ندارد، بیشتر به مدیحه‌سرایی‌های غلات شبیه است و راه را باز می‌گذارد تا بی حد و مرز به وصف امام پردازند.

۱۰. «بطین» در زیارت ناحیه مقدسه

در بخشی از زیارت ناحیه مقدسه، از امیرالمؤمنین علیه السلام با وصف بطین یاد شده است. این زیارت تنها در المزار الکبیر ابن مشهدی (م ۵۹۵ق) آمده و در هیچ‌یک از کتاب‌های زیارات و ادعیه شیعه، مانند مصباح المتهجد، کامل الزیارات و حتی مفاتیح الجنان نیامده است. دانسته است که المزار الکبیر، از مصادر روایی نیست. در زیارت ناحیه مقدسه چنین آمده است:

وَبِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ، الْعَالِمِ الْمَكِينِ، عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.^۲

سند

ابن مشهدی این زیارت را با حذف سند نقل کرده است.

۱۱. استفاده از وصف «بطین» در مفاخره بین امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام

ابن شاذان قمی (م ۶۰۰ق) گزارشی از مفاخره امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نقل می‌کند

۱. بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، ج ۳۹، ص ۳۴۸

۲. المزار الکبیر، ص ۴۹۶-۵۱۹.

که امام علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بیشتر از تو دوست دارد. حضرت زهرا علیها السلام تعجب کرد و گفت: من ثمره فؤاد او هستم. قرار شد هر دو نزد پیامبر بروند و از او بپرسند که کدامشان را بیشتر دوست دارد. بعد به حضور حضرت رسیدند و پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله زهرا علیها السلام را محبوب و علی علیه السلام را عزیزتر از وی خواند و دوباره زهرا علیها السلام با علی علیه السلام به مفاخره ادامه دادند، علی علیه السلام در این بین «بطین» و «اصلح» را نیز به عنوان وصف‌هایی ممدوح برای خود ذکر کردند:

أَنَا الْبَطِينُ الْأَصْلَحُ قَالَتْ فَاطِمَةُ أَنَا الْكَوْكَبُ الَّذِي يَلْمَعُ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَهُوَ الشَّفَاعَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...^۱

سند

روایت فاقد سند است و طریق تحمل حدیث مشخص نیست.

تحلیل

ابن شاذان در قرن هفتم و بدون سند، روایتی مربوط به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کند و طی سال‌ها و قرن‌ها در هیچ کتاب دیگری آورده نشده باشد، پذیرفتنی نیست.

بررسی صدوری

روایت فقط در کتاب الفضائل آمده است. با توجه به این که ازدواج امام علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام در سال دوم هجرت، و شهادت زهرا علیها السلام حدود سال یازده هجرت گزارش شده است،^۲ از زمان این واقعه تا نقل آن در مصدر روایت، شش قرن گذشته و در این شش قرن هیچ روایت مشابهی منابع دیگر گزارش نشده است.

بررسی متنی

ادبیات متن دور از شأن بزرگواران و بسیار کودکانه است. رفتن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات آن ادعاهای کودکانه نیز بیشتر سبب سخیف بودن متن می‌شود. و نمی‌توان چنین متنی را به امام معصوم نسبت داد. رد پای غلات در این روایت به خوبی پیداست.

تحلیل کلی روایات

از ورود اولین روایت به منبع‌های شیعی در صحیفه امام رضا علیه السلام (۱۴۸ - ۲۰۳ق) تا آخرین

۱. الفضائل، ص ۸۲.

۲. دلائل الإمامة، ص ۷۹.

روایت از ابن مشهدی (م ۶۰۰ق) سیری از ورود روایت‌ها به مصدرهای روایی طی می‌شود. با دقت در گزارش‌های اهل سنت در این سال‌ها، به دلیل ورود این روایت‌ها به منابع شیعی در این محدوده تاریخی پی می‌بریم. ابن اثیر درباره حوادث سال ۲۳۶ هجری می‌گوید:

متوکل عباسی که نسبت به امام علی علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام بغض بسیار داشت، در این سال دستور داد که قبر امام حسین علیه السلام تخریب شود. از جمله کارهای ندیمان او عبادت منخث بود که بالشی را زیر پیراهن خود قرار می‌دادند و سرش را باز می‌کردند و جلوی متوکل شروع به رقص می‌کردند و با آواز چنین می‌خواند: «قَدْ أَقْبَلَ الْأَصْلَحُ الْبَطِينُ، خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ» و منظور امام علی علیه السلام بود.^۱

ابن سعد (م ۲۳۰ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، ابن عبد ربه (م ۳۲۸ق) و طبرانی (م ۳۶۰ق) نقل کرده‌اند که علی علیه السلام بزرگ شکم،^۲ عظیم البطن،^۳ بطین،^۴ فردی مسمن [چاق] و عظیم البطن بود.^۴ مقدسی (م ۳۵۵ق) گفته است که شیعه امام، علی علیه السلام را انزع بطین، به معنای کم مو و شکم گنده نامیده است.^۵ ابن جوزی (م ۵۹۷ق) در ابتدای برخی از خطبه‌هایی که ایراد می‌کرده است، از امام علی علیه السلام به عنوان بحر العلوم و انزع بطین یاد کرده است.^۶ این گزارش‌ها هم‌زمان با ورود و امتداد حضور این خبرها در منبع‌های روایی شیعه است. به علاوه، گفته‌اند معاویه در جعل حدیث دو روش داشت: روش اول، جعل احادیثی در مدح خود^۷ و رقبای اهل بیت علیهم السلام، و دوم جعل حدیث در ذم اهل بیت علیهم السلام.^۸ جعل حدیث در مدح معاویه آن قدر زیاد است که ابن تیمیه اقرار کرده است:

درباره فضایل معاویه احادیث زیادی نقل کرده‌اند و کتاب‌های مستقلی نیز نوشته‌اند، اهل دانش حدیث، نه آن‌ها را صحیح می‌دانند و نه این‌ها را.^۹

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۳۰.

۲. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹.

۳. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۲۵۵.

۴. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۹۴.

۵. البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۷۳.

۶. التبصرة لابن الجوزی، ص ۱۱۲.

۷. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، ص ۴۰۳-۴۰۷.

۸. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج ۴، ص ۶۳.

۹. منهاج السنة النبویة فی نقض الکلام الشیعة القدریة، ج ۷، ص ۳۷۱.

قطعاً این اوصاف ساختگی برای امام، بی‌ربط با روایتی که از امام نقل کرده‌اند، نیست که فرمود:

پس از من مردی گشاده گلو و شکم برآمده بر شما غالب می‌شود، آنچه بیابد، بخورد و آنچه نیابد، بخواهد...^۱

ابن ابی الحدید می‌گوید:

منظور معاویه است؛ زیرا فردی که بطین بود و به پرخوری شهرت داشت، معاویه بود؛ به طوری که وقتی می‌نشست، شکمش روی ران‌هایش می‌افتاد. او فردی بود که نسبت به غذا بخیل بود.^۲

هنگامی که بر سر سفره می‌نشست، به کم قانع نبود و فراوان می‌خورد، اما با این حال سیر نمی‌شد. هنگامی که دستور می‌داد سفره را جمع کنند، می‌گفت: به خدا سوگند سیر نشدم، ولی خسته و ملول شدم.^۳

وقتی امام علیه السلام چنین پیش‌گویی نسبت به اوضاع بعد از خود کرده است، پس نمی‌توان پذیرفت که خود، این وصف را داشته و با این حال دیگران را مذمت می‌کردند. ظاهراً معارضان با امیرالمؤمنین علیه السلام مشابه این روایت را برای خود امام علیه السلام ساخته‌اند تا این وصف معاویه را در سایه امیرالمؤمنین علیه السلام بی‌اهمیت جلوه دهند. گرچه آنان سعی کرده‌اند این وصف را درباره امام علیه السلام به اشتهار برسانند و در منابع و مصادر مختلف وارد کنند، ولی نتوانسته‌اند سند درستی برای این دست روایت‌ها بسازند و یا آن‌ها را در کتاب‌های معتبر شیعه داخل کنند.

نتیجه‌گیری

با تحلیل‌های انجام شده در این پژوهش چنین به دست می‌آید که:

۱. به لحاظ احراز صدور می‌توان گفت که همه روایات، به نوعی مشکل اسناد دارند؛ یا سندی برای روایت در مصدر مربوط وجود نداشته است و یا مؤلف سند را حذف کرده و یا طی بررسی‌های رجالی مشخص شد که سند به دلیل عدم اتصال و وجود راویان مهمل و غیر معتبر ضعیف است.

۱. نهج البلاغه، ص ۹۲.

۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۴.

۳. همان.

۲. در بین مصادر روایی که روایات از آن‌ها اخذ شده، درباره اعتبار علل الشرایع، الخصال و معانی الاخبار بین علما اتفاق نظر وجود دارد، ولی اعتبار بقیه مصادر بین علما محل اختلاف است.

۳. به لحاظ اصالت متن و محتوا، هر کدام از متون حاوی وصف بطین به نوعی دچار اشکال محتوایی هستند. تعارض با عقل، سیره، سبک زندگی امام علیه السلام و فرهنگ عربی آن زمان، تحریف و تصحیف الفاظ در منابع و مصادر بعدی، همه علل و نقص‌هایی هستند که باعث عدم اعتبار محتوای این روایت‌ها می‌شوند. لذا وصف بطین نمی‌تواند از اوصاف محرز امام دانسته شود. امام وظیفه هدایت‌گری داشته و بیان اوصاف بدن امام محلی از اعتبار ندارد تا پیامبر یا خود امام بخواهند در وصفش سخن بگویند.

۴. به لحاظ تاریخی با توجه به این نکته که این روایات بیان‌گر رخداد های سده اول هستند، ولی در بازه زمانی پنج قرن، از حدود اوایل قرن سه تا اوایل قرن هفت، وارد منابع روایی شده‌اند، توقع می‌رود گزارش‌ها یا با سندی معتبر و متصل از راویان معتبر تا زمان مؤلفان منابع باشند، یا در منابع نزدیک به همان عصر ذکر شده باشند، یا دست‌کم در کتاب‌های روایی معتبر درج شده باشند. درباره روایت‌های مذکور هیچ‌یک از این توقع‌ها برآورده نشده است. اخبار واحد، با اسناد ضعیف یا بی‌سند، اغلب در مصادر غیر معتبر با فاصله زمانی‌های طولانی از رخداد اصلی نقل شده‌اند. طبق شواهد ذکر شده، ورود این روایات به مصادر از قرن سوم آغاز می‌شود که هم‌زمان با حکومت خلفای عباسی است. در واقع، این دوره، زمانی برای نشر و ورود روایت‌های ساختگی علیه امام علیه السلام به مصادر روایی بوده است، ولی یازده روایت شیعی و چند گزارش جسته‌گرفته اهل سنت در بازه پنج قرن این وصف را برای امام به اشتها نمی‌رساند.

انگیزه جاعلان این دست روایات که یا دشمنان امام علیه السلام بوده‌اند که درست می‌دانستند باید اولین روایت را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در مدح امام علیه السلام وارد مصادر نمایند تا پذیرش نزد دوست‌داران خوش‌باشد و یا دوستان غالی بوده‌اند که عواقب ساخت روایت را نسنجیده و فقط خواسته‌اند مدحی بسازند. بعد از ساخت اولین روایت، راه برای دروغ‌های بعدی، چه در مدح و چه در ذم امام علیه السلام باز شده است و هر کدام به روش خود ایفای نقش کرده‌اند. در هر صورت، این وصف که نزد خود امام علیه السلام مذموم است، به امام قابل انتساب نیست.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الأستربآدى)، محمد بن عمر كشى، محقق: مهدي رجایی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمی، قم: الشريف الرضى، ۱۴۱۲ق.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد مفيد، محقق / مصحح: موسسه آل البيت عليه السلام، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
- الامالی، ابن بابويه صدوق، تهران: كتابچی، ۱۳۷۶ش.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، محقق / مصحح: موسسه البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الانمة الاطهار، محمد باقر مجلسی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر مقدسی، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم طبري آملی، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ش.
- تاريخ بغداد، أبو بكر أحمد بن علي خطيب البغدادي، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۲ق.
- تاريخ الطبري (تاريخ الأمم و الملوك)، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب آملی طبري، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ق.
- التبصرة لابن الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد ابن جوزي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
- تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- تفسير فرات الكوفي فرات بن ابراهيم كوفي، تهران: مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، چاپ: اول، ۱۴۱۰ق.
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمل من أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود بلاذري، تحقيق: سهيل زكارو رياض الزركلي، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.

- جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن دريد، بيروت: دار العلم للملايين.
- حماسة الخالدين، بالأشبهاء و النظائر من أشعار المتقدمين و الجاهليين و المخضرمين، أبو بكر محمد بن هاشم الخالدي خالدی و أبو عثمان سعيد بن هاشم خالدی، محقق: محمد علی دقة، سوریه: وزارة الثقافة، ۱۹۹۵م.
- الخصال، ابن بابويه صدوق، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق..
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر حلی، محقق / مصحح: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، محقق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ش.
- الرجال، احمد بن حسین ابن غضایری، قم: دار الحديث، ۱۳۶۴ش.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- السنة، أبو بكر أحمد بن محمد خلال بغدادی حنبلی، محقق: عطية الزهراني، رياض: دار الراجعية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۸۹م.
- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، نعمان بن محمد بن حیون، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن عبد الله حسکانی، محقق / مصحح: محمد باقر محمودی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۱ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.

- صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، امام هشتم على بن موسى عليه السلام، محقق / مصحح: محمد مهدى نجف، مشهد: كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
- الضعفاء، محمد بن عمرو عقيلي، بيروت،: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
- الطبقات الكبرى، أبو عبد الله محمد بن سعد بغدادى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- علل الحديث، محمد باقر بهبودى، تهران: انتشارات سنا، ۱۳۷۸ش.
- علل الشرائع، ابن بابويه صدوق، قم: كتاب فروشى داورى، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابن بابويه صدوق، محقق / مصحح: مهدى لاجوردى، تهران: نشر جهان، ۱۴۰۳ق.
- الغارات، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال ثقفى، محقق / مصحح: عبد الزهرا حسيني، قم: دار الكتاب الاسلامى، ۱۴۱۰ق.
- الفضائل، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل قمى، قم: نشر رضى، ۱۳۶۳ش.
- فضائل الصحابة، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد شيبانى، محقق: وصى الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ق.
- الفوائد المجموعه فى الاحاديث الموضوعه، محمد بن على بن محمد شوكانى، محقق / مصحح: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الكامل فى التاريخ، أبو الحسن شيبانى جزرى، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۷ق.
- كشف الغمة فى معرفة الأئمة، على بن عيسى اربلى، محقق / مصحح: سيد هاشم رسولى محلاتى، تبريز: بنى هاشمى، ۱۳۸۱ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، محقق / مصحح: جمال الدين ميردامادى، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- المحكم و المحيط الأعظم، على بن اسماعيل بن سيدة، محقق / مصحح: عبد الحميد هنداوى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- المزار الكبير، ابن مشهدى، ۱۳۷۸ش.
- المصنف، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع حميرى يمانى صنعانى، محقق: حبيب الرحمن اعظمى، بيروت: المكتب الإسلامى، الطبعة الثانية.

- المصنف، ابوبکر عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن أبي شيبة، محقق: كمال يوسف حوت، رياض: مكتبة الرشد، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق.
- معاني الأخبار، ابن بابويه صدوق، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ق.
- معجم الشعراء، أبي عبيد الله محمد بن عمران مرزباني، تصحيح و تعليق: ف. كرنكو، بيروت: مكتبة القدسي، دار الكتب العلمية، ١٤٠٢ق.
- المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن أحمد طبراني، محقق: حمدي بن عبد المجيد سلفي دار، رياض - قاهره: مكتبة ابن تيمية - دار الصميعي، ١٤١٥ق.
- معرفت الحديث، محمد باقر بهبودي، بيروت: دارالهادي للطباعة والنشر، ١٤٢٧ق/٢٠٠٦م.
- المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد علي، دارالساقى، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.
- مناقب آل أبي طالب عليه السلام، محمد بن علي ابن شهر آشوب مازندراني، قم: علامه، ١٣٧٩ش.
- منهاج السنة النبوية في نقض الكلام الشيعة القدرية، تقى الدين ابوالعباس ابن تيمية، محقق: محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.
- نهج البلاغة، جمع آوري: محمد بن حسين شريف رضی، تصحيح: صبحي صالح، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، محقق / مصحح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
- وقعه صفين، نصر بن مزاحم، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
- «الغارات»، علي بيات، كتاب ماه دين، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، شماره ٢٦.
- «مؤلف تفسير منسوب به علي بن ابراهيم قمی»، مؤگان سرشار، جشن نامه استاد محمد علي مهدوی راد، زمستان ١٣٩١ش.
- «تفسير فرات كوفي»، محمد كرمي زنجاني، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنياد دايره المعارف بزرگ اسلامي، ١٣٨٢ش.
- عثمان كلباني، پایگاه خبری شيعه نيوز، ١٣٩٧/١/٢٦.
- سيد محمد تقی حسینی ورجانی، برگرفته از پایگاه سبطين، <https://www.sibtayn.com>.

چگونگی و چرایی تفاوت رفتار امام صادق (ع) در برابر

عملکرد همگون حریربجستانی و ابن نجاشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

علی رضا حیدری نسب^۱
 مهدی بیات مختاری^۲
 محمد باقر حیدری نسب^۳

چکیده

حریربن عبدالله و عبدالله بن نجاشی از صحابیان والامقام امام صادق (ع)، در «بجستان»، در واکنش به ناسزاگویی خوارج به امام علی (ع)، تعدادی از آنان را کشتند. امام صادق (ع) در برابر این اقدامات مشابه، «حریر» را از خود دور ساخت که حاوی تخطئه و تنبیه اوست و «ابن نجاشی» را پذیرفت و رفتارش را تصحیح نمود. پژوهش فرارو دنبال پاسخ به چگونگی و چرایی این موضع‌گیری متفاوت است. درباره جرح یا توثیق این راویان، در منابع روایی، رجالی و برخی مجلات تخصصی، نکاتی آمده است؛ اما درباره چرایی تفاوت رفتار امام صادق (ع)، مقاله‌ای یافت نشد. بررسی و تحلیل اخبار مرتبط، نشان می‌دهند که حمل روگردانی امام (ع) از حریربر تقیه بی‌وجه نیست. همچنین گرچه حکم اولیه سب‌کننده امام علی (ع)، قتل اوست، لکن اجرای این حکم، مستلزم اذن معصوم (ع) و پیش‌بینی پیامدهای آن است که رعایت این جهات، به ویژه از اصحابی در تراز حریرانتظار می‌رفته است؛ اموری که در شرایط متفاوت و درباره افرادی چون ابن نجاشی مورد انتظار نبوده است. **کلیدواژه‌ها:** امام صادق (ع)، دشمنی اهل بیت (ع)، حریربن عبدالله، عبدالله بن نجاشی، خوارج.

۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) (heydarynasab43@theo.usb.ac.ir).

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه نیشابور (bayatmokhtari@neyshabur.ac.ir).

۳. دانش آموخته ارشد کلام اسلامی و معاون نهاد نمایندگی در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زاهدان (mbhnasab@gmail.com).

حریز بن عبدالله سجستانی و عبدالله بن نجاشی از اصحاب برتر امام صادق علیه السلام هستند. با توجه به این که نصب اهل بیت علیهم السلام، از جمله دشنام به امام علی علیه السلام کفر و سبب هدر بودن خون است، ایشان هنگام مواجهه با سب خوارج در سجستان به حکم مهدوریت خون نواصب عمل کردند. آنان پس از ارتکاب قتل برخی از خوارج به جرم مذکور در محضر امام صادق علیه السلام حاضر شدند. امام علیه السلام از پذیرش حریز خودداری و بلکه او را از خود دور نمود و به این صورت ظاهراً او را تنبیه کرد و عبدالله بن نجاشی را به حضور پذیرفت و رفتارش را تصحیح نمود. چرایی تفاوت رفتار امام صادق علیه السلام با این دو صحابی و درباره جرم مشابه، موضوع تحقیق حاضر است.

درباره جرح یا توثیق این راویان پاره‌ای مطالب در منابع روایی و رجالی شیعه وارد شده است. در دوره معاصر درباره وثاقت حریز بن عبدالله و مسأله ارسال روایات او دو مقاله تخصصی توسط آقایان بیات مختاری و همدانی نگاشته شده است؛ اما درباره ابن نجاشی و چرایی تفاوت رفتار امام صادق علیه السلام با این دو، آن گونه که موضوع مقاله حاضر است، نوشته‌ای یافت نشد.

فرض آن است که گرچه حکم اولیه دشنام‌گوه به امام علی علیه السلام هدر بودن خون اوست، لکن اجرای این حکم مستلزم بررسی موقعیت اجراکنندگان، پیش‌بینی پیامدهای آن و استیذان از معصوم علیه السلام است که این امر مخصوصاً از عالمانی چون حریز انتظار می‌رفته است؛ اموری که در شرایط متفاوت و درباره افراد متوسط و بی‌ارتباط با امامان علیهم السلام، مانند ابن نجاشی مورد انتظار نبوده است.

۲. حریز بن عبدالله سجستانی

ابو عبدالله یا ابو محمد حریز بن عبدالله سجستانی از اصحاب صادقین علیهم السلام و از فقهای تراز اول مکتب تشیع است. او مطابق برخی از گزارش‌ها فرزند عبدالله بن حسین کوفی است که از مشایخ شیعه بوده در سجستان منصب قضا داشت و تا آخر عمر در آن سامان ماند.^۱ بعضی از بزرگان رجال شیعه، چون برقی و کشی حریز را کوفی اُزدی و عرب گفته‌اند که به دلیل مسافرت زیاد به سجستان و رهبری دینی مردم آن منطقه سجستانی خوانده شد. برخی

۱. الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۲۸۹؛ إكمال الكمال، ج ۲، ص ۸۶؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۴۶. عبدالله بن بلال اشعری در شعبان سال ۱۱۱ هجری به ولایت‌داری سیستان رسید و ابوحریز عبدالله بن حسین را به منصب قضای سیستان گماشت (تاریخ سیستان، ص ۱۲۷).

دیگراورا مولی اُزد به حساب آورده‌اند که محتمل است در اصل سجستانی یا کوفی تبار سجستانی مقام باشد.^۱ مولی بودن حریز و قاضی بودن پدرش در سجستان احتمال سجستانی بودن او را تقویت می‌کند.^۲

حریز - که در فقه اهل بیت (ع) سرآمد و از جمله در جریان گفتگوهای فقهی مردم سجستان با امام صادق (ع) شاهد دیدار بوده است^۳ - با ابوحنیفه مناظره داشت.^۴ وی - که رهبر مذهبی سجستانیان بود - در جریان مبارزه با خوارج در سجستان به شهادت رسید. شیخ مفید نوشته است:

حریز بن عبدالله به سجستان رفت و در آنجا به قتل رسید. سبب، آن بود که او یارانی فرمان‌بردار داشت و بیشتر مردم سجستان از خوارج بودند. یاران حریز از آنان نسبت به امام علی (ع) ناسزا می‌شنیدند و به وی خیر داده، اجازه قتل ناسزاگویان را خواستند. حریز هم به آن‌ها اجازه داد. خوارج می‌دیدند که یکی پس از دیگری از آن‌ها کشته می‌شود. آنان به شیعیان به دلیل کمی تعدادشان گمان نمی‌بردند. انتقام کشته‌های خود را از مرجئه می‌گرفتند و با آن‌ها می‌جنگیدند. مدتی چنین گذشت تا در ادامه به واقعیت امر پی برده و شیعیان را دنبال نمودند. دوستان حریز در مسجد، اطراف او جمع شدند و خوارج - که مترصد حضورشان در مسجد بودند - [مسجد را بر سرشان خراب و] خاک آن را زیر و رو نمودند. خداوند بر آنان رحمت فرستد!^۵

در تبیین گزارش فوق باید گفت که شواهدی چون تعلقات خاطر عمیق سجستانیان به اهل بیت (ع) از قبیل خودداری آنان از سب امام علی (ع)، قیام زود هنگام علیه امویان پس از جریان کربلا و یا ضرب سکه به نام اهل بیت (ع) اطلاق و عمومیت سخن شیخ درباره غلبه جمعیتی خوارج در سجستان را با تأمل روبه‌رو می‌کند. شاید مراد از سجستان در بیان شیخ، ناحیه‌ای از آن سامان بوده است که حریز در آن جا به پیکار با خوارج فتوا داده است؛ به ویژه با آن که سجستان گاه بر کل اقلیم و گاه بر مرکز آن، چون زرنج اطلاق شده است، این احتمال

۱. رجال البرقی، ص ۴۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۱؛ فهرست الطوسی، ص ۱۱۸؛ رجال الطوسی، ص ۱۹۴؛ رجال ابن داوود، ص ۷۲ و ۲۳۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. الجرح و التعديل، ج ۳، ص ۲۸۹؛ إكمال الکمال، ج ۲، ص ۸۶، ۵۶۹؛ ج ۶، ص ۲۲۰.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۵۳.

۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۱؛ الإختصاص، ص ۲۰۶.

۵. الإختصاص، ص ۲۰۷.

تقویت می‌شود.^۱

با آن‌که حریز در میدان علم و عمل کارنامه روشنی داشته است، رجال شناسان درباره عملکردش اختلاف کرده‌اند. برقی، کشی و نجاشی از تصریح به وثاقت حریز خودداری نموده‌اند؛ با این تفاوت که کشی و نجاشی به جرح او گراییده‌اند. کشی خبر فضل بقباق را مبنی بر عدم پذیرش حریز از سوی امام صادق علیه السلام نقل کرده است و نجاشی از این‌که وی پس از قتال با خوارج مورد طرد امام علیه السلام واقع شد، گفته است.^۲

مطابق برخی روایات، ابوالعباس بقباق^۳ برای پذیرش حریز از سوی امام علیه السلام مکرر وساطت کرد و امام علیه السلام علاوه بر نپذیرفتن وساطت، واسطه را نیز توبیخ نمود.^۴ در برابر، برخی از بزرگان رجال شیعه حریز را ثقه دانسته‌اند. شیخ طوسی به وثاقت حریز تصریح نموده است. حلی و ابن داوود، ضمن اشاره به وجود ابهام در خبر نپذیرفتن حریز از سوی امام علیه السلام به توثیق وی گراییده‌اند.^۵

اردبیلی پس از بررسی تفصیلی روایات و راویان حریز، جرح وی را ناوارد دانسته و نوشته است:

امام صادق علیه السلام احتمالاً ایام اندکی وی را رانده و در ادامه بخشیده باشد.^۶

خویی نیز ضمن نقل دیدگاه‌های مختلف نوشته است:

با آن‌که روایت نپذیرفتن حریز، صحیح و دلیل بر گناه وی است، اما نافی عدالت او نیست؛ زیرا مطابق شواهد، گناهی با توبه زایل شد. کثرت روایت او از امام صادق علیه السلام - که باید بخشی از آن روایات پس از مقطع نپذیرفتن، أخذ شده باشد - دلیل بر پذیرش وی توسط امام علیه السلام و وثاقت اوست.^۷

حریز از صادقین علیهم السلام و اصحاب ایشان چون ابان بن تغلب، زرارة بن اعین و محمد بن مسلم روایت کرده است و جمعی از راویان تراز اول شیعه چون عبدالله بن مسکان، ابان بن عثمان، محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن از او روایت دارند.^۸

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۰؛ تاریخ سیستان، ص ۱۲۷؛ سکه‌های ایران در دوره اسلامی تا برآمدن سلجوقیان، ص ۱۲۸.

۲. رجال البرقی، ص ۴۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۵.

۳. فضل بقباق از اصحاب ثقه امام صادق علیه السلام است (رجال النجاشی، ص ۳۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۲۶۸).

۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۰؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۷۰.

۵. فهرست الطوسی، ص ۱۱۸؛ رجال الطوسی، ص ۱۹۴؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۳۴؛ رجال ابن داوود، ص ۷۲ و ۲۳۷.

۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۶.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۳۲.

۸. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۲۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۸۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۳۴؛ «تضارب آراء شیخ

طوسی و نجاشی درباره حریز بن عبدالله سجستانی»، ص ۶۸ و ۶۹.

چهار کتاب «الزكاة، الصلاة، الصيام و النواذر» از حریر دانسته شده است که همه از اصول به حساب می‌آیند.^۱ وی در اسناد ۱۳۲۰ روایت وجود دارد.^۲

۱-۲. بررسی و تحلیل

پیشامد اختلاف درباره وثاقت حریر ریشه در اخبار مرتبط با نپذیرفتن وی از سوی امام صادق (ع) دارد و از جایی که دلالت این اخبار بر جرح روشن نیست، بعضی از دانشمندان به گونه‌های مختلف، ضمن نقد دلالت آن اخبار، برای اثبات وثاقتش به گونه‌های زیر سخن گفته‌اند:

الف. ضعف و تضعیف سندی روایات جرح‌آمیز

نجاشی روایت را بدون سند و با صیغه تمریض «رُوی» نقل نموده است که احتمالاً به صحت آن اعتقاد نداشته است.^۳ درباره خبر بقباق نیز آمده است که در خصوص یکی از راویان، محمد بن عیسی تردید وجود دارد.^۴ البته وجود متابع برای خبر بقباق و حسنه بودن آن خبر، تضعیف سندی اخبار جرح‌آمیز را با تأمل مواجه می‌سازد.^۵

ب. تضعیف دلالتی روایات جرح‌آمیز

آنچه از مجموع روایات مرتبط با طرد حریر برمی‌آید، آن‌که امام صادق (ع) حریر را از خود راند و در این جهت وساطت بقباق را هم رد کرد. امام (ع) عدم پذیرش را با موقعیت حریر و شمشیر کشیدن او ارتباط داد.

بر این رفتار امام (ع) تحلیل‌های مختلفی صورت‌گرفته است. بعضی از دانشمندان با توجه به مشروعیت پیکار با خوارج، رفتار امام (ع) را متشابه و دلالتش را بر تضعیف حریر ناوارد دانسته‌اند.^۶ برخی از ایشان این رفتار را همانند رفتارشان با زراره، از باب تقیه و برای حفظ جان حریر دانسته‌اند.^۷ گروهی دیگر روایت طرد حریر را صحیح و دال بر خطای حریر دانسته‌اند که با

۱. الفهرست (ابن ندیم)، ص ۲۷۷، فهرست الطوسی، ص ۱۱۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۵.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۴۵؛ تضارب آراء شیخ طوسی و نجاشی درباره حریر بن عبدالله سجستانی، ص ۷۴.

۴. خلاصة الأقوال، ص ۱۳۴.

۵. الکافی، ج ۷، ص ۳۷۰؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۲۰۲.

۶. خلاصة الأقوال، ص ۱۳۴؛ رجال ابن داوود، ص ۷۱ و ۲۳۷؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، ص ۲۷۳؛ تکملة

الرجال، ج ۱، ص ۳۷۲.

۷. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۵۷؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۲۰۲؛ إکلیل

المنهج فی تحقیق المطلب، ص ۱۷۹.

عدالت وی منافات ندارد. ایشان گفته‌اند که خطا و گناه با توبه قابل زوال است و شواهد حاکی است که امام علیه السلام پس از زمانی محدود حریر را بخشید و به حضور پذیرفت.^۱ بر این اساس، حتی اگر رفتار امام صادق علیه السلام با حریر جدی و به سبب خطای او بوده باشد، استمرار حضور حریر در میدان مبارزه تا پایان عمر و شهادت او در این میدان حاوی این نکات است که یا شمشیر کشیدن او از اساس بلاشکال و رفتار امام علیه السلام به سبب تقیه بوده است و یا این که اگر در فرصتی خطا کرده و تنبیه شده و در ادامه مورد بخشش و پذیرش امام علیه السلام واقع گردیده است.

ج. تصریح به توثیق حریر

جز توثیقات خاص شیخ طوسی، علامه حلی و ابن داوود رفتار شیخ صدوق، ابن قولویه و علی بن ابراهیم قمی - که در آثار خود ادعای نقل از ثقات دارند و از حریر هم مکرر نقل کرده‌اند - دلیل بر توثیق عام حریر توسط آنان است.^۲

د. ستایش از حریر با تجلیل از کتاب او

حریر سجستانی از اصحاب اصول معتبر روایی است. مطابق روایت حسنه حماد بن عیسی کتاب صلاة او به تأیید امام صادق علیه السلام رسیده است.^۳ به این دلیل، برخی از مشایخ و فقهای شیعه ضمن پذیرش اعتبار و مرجعیت کتاب حریر، از آن بر جلال شأن وی استفاده نمودند.^۴

۳. عبدالله بن نجاشی

أبو بَجْرِ (ابوالخیر، ابو خدش) عبدالله بن النجاشی بن عثیم أسدی نصری (بصری، نصری) جد هفتم ابوالعباس نجاشی، صاحب رجال است که از سوی منصور عباسی به ولایت داری اهواز رسید.^۵ از تبار و سابقه حضورش در سجستان اطلاع زیادی در دست نیست. گرچه برایش پسوندهای عربی مذکور است، اما آمدن او در ضمن «دهاقین»^۶ اشعار

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۳۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳؛ کامل الزیارات، ص ۶۶ و ۲۹۵؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۲، ص ۹۶ و ۲۰۴.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۸۱.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳؛ مستطرفات السرائر، ص ۵۸۹؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص ۹؛ تکملة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۲.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۱۳؛ خلاصة الأقوال، ص ۱۹۸.

۶. دهقان عنوان و مقامی ایرانی و به معنای تاجر بزرگ و کدخد است.

به ایرانی بودن او دارد.^۱

عبدالله در ابتدا زیدی مذهب بوده در سجستان شماری از خوارج بیزاری جوی از امام علی (ع) (هفت یا سیزده نفر) را به قتل رساند. در فرصتی همراه با عمار سجستانی به مدینه رفت و پس از ملاحظه اظهارات ناستوار عبدالله بن حسن - امام زیدیان - در اندیشه وی تحول شد و با عمار در میان نهاد و به دنبال گفتگو با امام صادق (ع) به مذهب جعفری پیوست.^۲

پاره‌ای از گزارش‌ها حاکی است که عبدالله نجاشی با ابن حسن منازعات کلامی مختلفی داشت و از خلال آن گفتگوها به ضعف علمی و دوری عبدالله بن حسن از تعالیم عترت (ع) پی برد. ابن حسن می‌گفت که شیعه میراثی افزون بر دیگران در اختیار ندارد.^۳ در روایتی دیگر آمده است:

ابوالخیر گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: ابن حسن گمان دارد شما اهل بیت (ع) از داشتن پیشوایی آگاه بی‌بهره‌اید. حضرت (ع) فرمود: چنان نیست. ای ابن نجاشی، به خدا سوگند واقعاً در میان ما کسانی وجود دارند که اخبار در دل و گوش آنان نهاده می‌شود و فرشتگان با آنان ملاقات دارند. پرسیدم: در میان شما؟! تا سه بار پاسخ داد: بلی به خدا سوگند! در بین ما جود دارند.^۴

جریان گرایش ابن نجاشی به امام صادق (ع) با اندک تفاوتی در منابع مختلف وارد شده است. کشی آن را از قول عمار سجستانی با سند متصل و تفصیل بیشتری چنین نقل کرده است:

از سجستان تا مکه همراه عبدالله بن نجاشی بودم. او بر عقیده زیدیه بود. هنگامی که به مدینه رسیدیم، من به محضر امام صادق (ع) شتافتم، او نزد عبدالله بن حسن رفت. وقتی که برگشت، او را شکسته‌حال یافتم که در رختخوابش ناآرام بود و آه می‌کشید. گفتم: اباجیر، چه شده است؟ گفت: ان شاء الله هنگام صبح برای من از امام خود اجازه ملاقات بگیر! صبحگاهان بر اباعبدالله (ع) داخل شدم و گفتم: این عبدالله بن نجاشی از من خواسته است تا از شما برایش اذن دخول بگیرم. او بر عقیده زیدیه است. فرمود: بیاید. هنگامی که داخل شد، اباعبدالله (ع) او را نزدیک خود نشانند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۷۶؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۹۷.

۳. كشف الغمة، ج ۳، ص ۴۰۳.

۴. الإختصاص، ص ۲۸۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۸.

ابابجیر به امام علیه السلام گفت: فدایت شوم! من همواره به برتری شما اقرار داشته، حق را تنها در شما می بینم. من سیزده نفر از خوارج را کشته ام که شنیدم همه آن ها از علی بن ابی طالب علیه السلام برائت می جستند. امام صادق علیه السلام سؤال نمود: آیا این مسأله را از کس دیگری هم پرسیده ای؟ پاسخ داد: آری از عبدالله بن حسن پرسیدم و او جوابی نداشت. این کارم بر او گران آمد و گفت: تو در دنیا و آخرت گرفتاری. گفتم: خدا تو را اصلاح کند! پس برای چه با مردم درباره علی علیه السلام دشمنی کردیم؟!

اباعبدالله علیه السلام پرسید: ابابجیر! چگونه آن ها را کشتی؟ جواب داد: بعضی از آن ها را از طریق رفتن به پشت بام آنان با نردبان، کشتم ... پس حضرت علیه السلام فرمود: ابابجیر، اگر آن ها را به امر امام کشته بودی، درباره قتل آنان چیزی بر تو نبود؛ ولی تو بر امام سبقت جستی. لازم است که به این سبب سیزده گوسفند در منا ذبح کنی و گوشتش را صدقه دهی، و جز آن چیزی بر تو نیست.

سپس امام صادق علیه السلام از جریان ناگفته ای که برای ابن نجاشی اتفاق افتاده بود خبر داد... عمار گفت: ابوبجیر به من رو کرده، پرسید: این چه سخنی است که آن را به امام علیه السلام منتقل کرده ای؟! پاسخ دادم: به خدا آن را برای هیچ کس نگفتم ام و او علیه السلام دارد سختم را می شنود. امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابابجیر، عمار چیزی برایم نگفته است. همین که از نزد حضرت علیه السلام خارج شدیم، ابوبجیر به من گفت: عمار، گواهی می دهم که وی عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است. آنچه من داشتم باطل بود و وی صاحب امر رهبری است.^۱

برخی گزارش ها حاکی است که ابن نجاشی پس از پذیرش مذهب جعفری و رسیدن به ولایت داری اهواز از جانب منصور عباسی، در تبلیغ مذهب امامی باصلا بت ظاهر شده است. او از جمله با شاعر معروف، سید حمیری از تباطی تنگاتنگ داشت. سید در اشعارش از ابوبجیر به نیکی یاد کرده است. نجاشی از سید درخواست پیوستن به مذهب امامی و سرودن شعر درباره ولایت داشت و حمیری هم پذیرفت.^۲

در کلام رجال شناسان توثیقی نسبت به وی دیده نمی شود؛ جز این که نجاشی از او در سیاقی فخرآمیز یاد کرده است.^۳ نامه های اختصاصی و بی مانند متقابل او و امام صادق علیه السلام و

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲، باختصار: الکافی، ج ۷، ص ۳۷۶؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲. دیوان السید الحمیری، ص ۷۱، ۱۰۴ و ۱۵۸؛ اخبار السید الحمیری، ص ۱۶۶؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۰۱ و ۲۱۳.

برخورد متواضعانه اش با نامه حضرت (ع) نیز از صلاحیت شخصیت ابن نجاشی حکایت دارد.^۱ علامه حلی و ابن داوود او را در شمار معتمدان آورده اند.^۲ امامقانی نیز حسن و معتمد بودن ابن نجاشی را تقویت نموده است.^۳

در مقابل، علامه مجلسی او را ضعیف شمرده است.^۴ خوبی ضمن ذکر شواهد مختلف مرتبط با رجوع نجاشی به مذهب جعفری، نامه امام صادق (ع) به وی و معتمد شمردن او توسط علامه و ابن داوود حلی گفته است:

وثاقت او ثابت نیست. نامه امام (ع) - که متضمن مدح است - به سبب مجهول بودن نوفلی ضعیف است و سخن دو حلی هم که گویی مبنی بر اصالة الصحة است، از نظرم اعتبار ندارد.

او در پایان، بدون ذکر دلیل، نظر علامه مجلسی در ضعف نجاشی را پذیرفته است.^۵ مطابق گزارش ها ابن نجاشی پس از ملاحظه ضعف اعتقادی و علمی عبدالله بن حسن و مشاهده علم متفاوت امام صادق (ع) به مذهب دوازده امامی پیوست و مکاتباتی با حضرت (ع) داشت.^۶ از جمله این مکاتبات - که به صورت مصنف بی مانندی از امام صادق (ع) گزارش شده است - رساله مبسوطی شامل پاسخ های آن امام (ع) به سؤالات وی درباره سیرت زمامداران در حوزه امور فردی و اجتماعی است که از آن با عنوان «الأهوازیه»، «رسالة الأهوازیه» و ... یاد شده است.^۷

دیگر مکاتبه، نامه ای است که امام صادق (ع) به درخواست یکی از بدهکاران، خطاب به ابن نجاشی به عنوان والی اهواز نوشته است. گزارش نامه این گونه است:

نجاشی یکی از دهقانان و فرماندار اهواز و فارس بود. یکی از شهروندان حوزه عمل او به امام صادق (ع) گفت: در دیوان نجاشی بدهی دارم. او فردی باایمان و معتقد به

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰، ج ۷، ص ۳۷۶.

۲. خلاصة الأقوال، ص ۱۹۷؛ رجال ابن داوود، ص ۱۲۴.

۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. الوجيزة فی الرجال، ص ۱۱۱.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ كشف الریبة عن احکام الغیبة، ص ۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰۷.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۱۳؛ كشف الریبة عن احکام الغیبة، ص ۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰۷؛ الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۳۳۷.

اطاعت از شماست. کاش برایم نامه‌ای خطاب به او می‌نوشتی! امام علیه السلام خطاب به نجاشی چنین نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم، برادرت را شاد کن تا خدا تو را شاد گرداند. راوی گفت: هنگام ورود صاحب نامه، نجاشی جلسه داشت. وقتی خلوت شد، نامه را تحویلش داد و گفت: این نامه امام صادق علیه السلام است. ابن نجاشی نامه را بوسید و بر چشمانش نهاد و پرسید: چه حاجتی داری؟ گفت: به دیوانت بدهکارم. پرسید: چه مقدار؟ گفت: ده هزار درهم. نجاشی کاتبش را خواند و فرمان داد تا بدهی اش را از او برداشته و در آینده نیز چنان کنند. سپس سؤال نمود: آیا تو را خوشحال کردم؟!^۱

ابن نجاشی راوی امام صادق علیه السلام و عمر بن اذینه و سفیان بن سمط از راویان نجاشی اند.^۲
۳-۱. بررسی و تحلیل

درباره ابن نجاشی نیز رجالیان اختلاف کرده‌اند؛ بعضی او را ضعیف خوانده‌اند و گروهی دیگر وی را ستوده‌اند و یا در موقعیت حسن و معتمد بودن نشانده‌اند. تفصیلی‌ترین بیان در این باره از مامقانی است. او نوشته است:

گرچه در سخن رجالیان شیعه حکم به وثاقت ابن نجاشی دیده نمی‌شود، اما از اظهارات آنان دو قول قابل دریافت است:

۱. ضعف وی که علامه مجلسی در وجیزه آورده است. ظاهراً این داوری به سبب پذیرش ولایت منصور عباسی از سوی اوست که در این باره اجازه‌ای از امام صادق علیه السلام نیز دیده نمی‌شود.

۲. حسن و معتمد بودن او - که از یادکرد ابوالعباس نجاشی از عبدالله، اظهارات علامه حلی و ابن داوود درباره‌اش برداشت می‌شود - شواهد این قول مراجعت او به تشیع امامی و وجود ستایش‌هایی است که او را در ضمن افراد حسان قرار داده و سبب وثوق به اخبارش می‌شود. روایت عمار سجستانی در تغییر مذهب او، روایت نوفلی مبنی بر اضطراب او در پذیرش زمامداری اهواز، سؤال و جوابش با امام صادق علیه السلام و زاهدخواندن او توسط شیخ طوسی در همین جهت قابل ذکر هستند.

مامقانی در پایان جمع‌بندی مناسبی کرده است:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۳۵؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۳.

... از آنچه ذکر شد، فهمیده می‌شود که او از رجال حسان و معتمد بوده است. قطعاً رفتار علامه حلی و ابن داوود - که او را در شمار رجال مورد اعتماد آورده‌اند - صحیح و آنچه در ضعفش آمده، خطاست.^۱

قول به ضعف ابن نجاشی به دلایلی قابل مناقشه است. اگر درباره اش سخن از توثیق وجود ندارد، حکم به تضعیف توسط متقدمان نیز نیامده است. رجوع ابن نجاشی به مذهب حق، مکاتبات او با امام صادق (ع)، ستایش شیخ طوسی از وی، داوری رجالیان حلی و وجود تردید در سلامت عبارت نسخه الوجیزه مجلسی در تضعیف او، اگرچه در اثبات وثاقتش ناتمام است، دست کم سبب حسن و معتمد بودن وی می‌شود. ضمناً عبدالله نوفلی - که مجهول خوانده شده است - نزد اهل سنت مقبول بوده، از رجال ترمذی و راوی مناقب اهل بیت (ع) است.^۲

۴. مبانی نظری تحقیق

شریعت اسلام مبتنی بر پاره‌ای مبانی و دارای برخی ضوابط است که حرکت در چارچوب آن موجب تأمین صلاح و سعادت است و تخطی یا بی‌مبالاتی، اسباب ناکامی و فساد را فراهم می‌آورد. درباره موضوع بحث، گفتنی است که توجه به موقعیت اهل بیت (ع) و رعایت چارچوب صحیح تعامل با آنان مهم و ضروری می‌نماید. برخی از مبانی و مقررات به قرار زیر هستند:

۴-۱. حرمت نصب و دشنام به اهل بیت (ع)

همان‌گونه که حبّ اهل بیت (ع) شرط ایمان است، دشمنی با آنان نشان از کفر دارد. لذا سبّ پیامبر (ص) جرم، سبب ارتداد و هدر بودن خون فرد دانسته شده است.^۳ برای سبّ امامان و دیگر انبیا (ع) نیز حکم قتل آمده است.^۴ بعضی گفته‌اند:

حتی کسی که امامی عادل را سب کند نیز باید کشته شود.^۵

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۹۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۱۷.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۷؛ الانتصار، ص ۴۸۰؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۴۲۶.

۴. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۴۲۸؛ المختصر النافع، ص ۲۲۱؛ شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۹۴۸.

۵. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۴۴.

اقدامات حریر سجستانی و عبدالله بن نجاشی در پیکار با خوارج نمونه‌هایی از عمل به این حکم شرعی‌اند.

۲-۴. ضرورت استیذان از حاکم شرعی در امر قتل

بی‌گمان امر به معروف و نهی از منکر واجباتی هستند که عمل به آن موجب برپایی دیگر فرایض می‌شود. البته عمل به این فرایض شرایط و مراتبی دارد. در حدیث آمده است:

... من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه فإن لم یستطع فبقلمه و ذلک أضعف الإیمان.^۱

با این وجود، در صورت تأثیر داشتن مرتبه پایین‌تر امر و نهی، نوبت به مرتبه بالاتر نمی‌رسد. از سوی دیگر، اقدام به این واجبات، مستلزم شناخت معروف و منکر و داشتن مجوز برای ورود به مراتب سخت‌تر آن، مخصوصاً قتل نفس است. لذا برای دست‌یابی به آثاری مطلوب، استیذان از ولی شرعی ضرورت دارد.^۲

براین اساس، امام صادق علیه السلام از حریر انتظار استیذان داشت و در قالبی گلایه‌آمیز فرمود: او مملوک ماست؟ شمشیر کشید! ^۳ به ابن نجاشی نیز گفت: اگر آنان را به فرمان امام کشته بودی، چیزی بر تو نبود. ^۴ امام علیه السلام اضافه کرد که ابن نجاشی برای کفاره این خودسری‌ها برای هرقتل، یک قربانی انجام دهد. این رفتار امام علیه السلام بر ضرورت استیذان و قربانی دادن ظهور دارد.

با این وجود، فقها درباره این استیذان و قربانی اختلاف کرده‌اند. مجلسی اول گفته است:

ظاهراً این قربانی استحبابی است.^۵

علامه مجلسی نیز نوشته است:

هیچ‌یک از فقهای ما قایل به وجوب این کفاره و بلکه وجوب استیذان از امام در این زمینه نیست. شاید این دو مستحب باشند.

صاحب شرایع گوید:

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۰.

۲. المقنعة، ص ۸۰۹؛ شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱؛ تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۸۱.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۳۷۰.

۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۷۶.

۵. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

قتل سبّ النبی (ص) بر شنونده، مادامی که ترس ضرر بر خود، مال و یا دیگر مؤمنان نداشته باشد رواست. همین گونه است حکم کسی که سبّ امامان (ع) کند.

در مسالک آمده است:

این حکم انفاقی و دارای شواهد روایی است.^۱

محقق بحرانی گفته است:

وجوب استیذان برای قتل سبّ کننده امیرالمؤمنین (ع) باید مربوط به زمان حضور معصوم (ع) باشد. آنچه از سخن بزرگان شیعه فهمیده می شود وجوب قتل سبّ، بدون ارتباط با دیه مقتول به طور کلی است.^۲

در دوره معاصرو در پناه حکومت اسلامی نیز ملاحظه مراتب امر به معروف و نهی از منکر و واگذاری امر مراتب نیازمند به اعمال قدرت به حاکمیت مورد نظر است.^۳ به هر حال، به نظر می آید که استیذان از ولی شرعی درباره قتل لازم است.

۳-۴. ضرورت حفظ شیعه در برابر مخاطرات

شیعه به حکم شریعت، همواره در برابر زمامداران ستم گرو جریانات انحرافی موضع داشته است. با این وجود، بقای جماعت شیعه - که عموماً در اقلیت بوده است - تنها در پناه تدابیر امامان (ع) میسر شده است. از جمله این جریانات انحرافی جریان قشری گرای خوارج است که برخلاف بسیاری از گروه های معاند، علاوه بر منازعه با شیعه، با حاکمان نیز در ستیز بوده اند. لذا مسأله مقابله شیعه با این جماعت با ملاحظاتی خاص دنبال شده است. جریان خارجی گری نگرش متفاوتی به دین و دولت داشت. امام علی (ع) در ایام حاکمیت خود، با ایشان، مادامی که برای شهروندان مشکل ساز نبودند، مدارا نمود و پس از مقابله با آنان، به این اقدام خود مباهات هم نمود. سبب این مماشات آن بود که امام (ع) ترسناک ترین فتنه ها را نه فتنه خوارج، بلکه فتنه امویان می دانست.^۴

حضرت (ع) پس از در هم شکستن جمع و جماعت خارجیان درباره رفتار با آنان

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۲۲۴.

۲. الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، ص ۲۶۲.

۳. پایگاه: WWW.KHAMENEL.IR، استفتائات ۱۰۵۴ و ۱۰۶۴، تاریخ بازدید، ۱۳۹۸/۵/۱.

۴. نهج البلاغه، ص ۱۳۷.

سفارش‌های متفاوتی داشت. او علیه السلام که می‌دانست خوارج به قدرت نخواهند رسید و از سویی پیکار شیعه با آنان، هم برای شیعیان هزینه دارد و هم به سود زمامداران ستم‌گرا تمام می‌شود، مقابله با ایشان را مشروط به ستیز آنان با امامان عادل دانست^۱ و در توضیح سبب گوناگونی رفتار با خوارج فرمود:

حکم کسی که در پی حق باشد و خطا کند، با آن‌که آگاهانه به دنبال باطل است، برابر نیست.^۲
 امام حسن علیه السلام نیز در پاسخ به درخواست معاویه مبنی بر پیکار با خوارج فرمود:
 اگر بخواهم با اهل قبله مقابله کنم، تو اولی به نبرد هستی!^۳

مطابق گزارشی دیگر فرمود:

برای صلاح و الفت مسلمانان جنگ با تو را رها کردم. مرا پنداری که در معیت تو پیکار کنم؟!^۴

براین اساس، نبرد با خوارج مشروط و تابع رعایت ملاحظات چون حفظ شیعه و سودنبرد زمامداران ستم‌گرا از این مقابله بوده است؛ اموری که درباره مقابله حریز و ابن نجاشی با خوارج قابل تأمل می‌نمایند.

۴-۴. همراهی امام صادق علیه السلام با جهاد مجاهدان

بی‌گمان، معصوم علیه السلام از افقی برتر به حوادث می‌نگریسته و مناسب‌ترین مواضع را در هر موقعیتی اتخاذ می‌کرده است. گرچه امام صادق علیه السلام جهاد علمی فرهنگی را در صدر اقدامات خود قرار داده است، اما از پشتیبانی از مبارزات عملی مجاهدانی که در پی امر به معروف و نهی از منکر جان خود را در معرض خطر گذاشته بودند نیز غفلت نوردیدند.

امام علیه السلام در مواردی اقدامات مسلحانه یاران خود را - که عموماً بر ضد امویان بود - تأیید نمودند. ایشان علیه السلام با پذیرش قیام مسلحانه زید بن علی علیه السلام اقدامات مسلحانه همراهانش چون حفص بن سالم حنات و سلیمان بن خالد را هم تأیید کردند.^۵ لذا رجالیان هم آنان را

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۲۰.

۲. نهج البلاغه، ص ۹۴.

۳. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۶۳.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴؛ علی و الخوارج، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۵؛ کفایة الأثر، ص ۳۰۶.

توثیق و ستایش نموده‌اند.^۱

از ظاهر رفتار امام صادق علیه السلام با ابن نجاشی نیز چنین برمی‌آید که حضرت علیه السلام اقداماتش را در قتل خوارج تأیید ضمنی، ولی تصحیح نمود.

۵. طرد حریز و پذیرش ابن نجاشی از سوی امام صادق علیه السلام در یک نگاه

حریز پس از قیام مسلحانه در سجستان با طرد امام صادق علیه السلام مواجه شد^۲ و وساطت‌های فضل بقباق برای پذیرش او نیز بی‌فایده بود. بقباق درباره میزان مناسب مجازات مملوک از سوی ارباب پرسید و هنگامی که از امام علیه السلام از تناسب کیفر و گناه شنید، گفت: شما حریز را بیش از گناهش مجازات نموده‌اید. حضرت علیه السلام ضمن انکار، رفتار حریز را تخطئه کرد و طرد او را به سبب خروج مسلحانه دانست. ضمناً بقباق را نیز به سبب اصرار بر پذیرش حریز توبیخ نمود.^۳

ابن نجاشی نیز پس از قتل شماری خارجی به مدینه رفت و هنگام ناامیدی از اظهارات امام زیدیان با وساطت عمار سجستانی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و از اقداماتش در قتل و کیفیت قتل خوارج گفت. امام علیه السلام ضمن گوشزد کردن لزوم استیذان، راه جبران این اقدام خودسرانه را در قربانی دادن دانست.^۴

از ظاهراین گزارش‌ها استفاده می‌شود که هم حریز و هم ابن نجاشی بدون اذن ولی شرعی به قتل خوارج پرداخته‌اند. امام علیه السلام حریز را طرد، ولی ابن نجاشی را راهنمایی نمود. همچنین برمی‌آید که هر دو در صدد عمل به تکلیفی شرعی و حکمی اولیه و غافل از حکم ثانوی اجازه از ولی شرعی بوده‌اند.

۶. دلایل تفاوت رفتار امام صادق علیه السلام با حریز

با توجه به این‌که بی‌گمان رفتار معصوم علیه السلام خالی از حکمت نیست، اسباب تفاوت رفتار

۱. رجال النجاشی، ص ۱۳۵ و ۱۸۳؛ رجال الطوسی، ص ۲۱۵؛ الفهرست، ص ۱۱۷؛ خلاصة الأقوال، ص ۱۲۷؛ تکملة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۴ و ۴۵۱.
۲. رجال النجاشی، ص ۱۴۵.
۳. الکافی، ج ۷، ص ۳۷۰؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۰.
۴. الکافی، ج ۷، ص ۳۷۶؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

امام علیه السلام و برخورد تند با حریرزا باید در موارد زیر جستجو نمود:

۶-۱. حفظ حریر و تقیه

تقیه به معنای همراهی ظاهری مؤمنان با خصم و به عنوان اقدامی حفاظتی در دوران امام صادق علیه السلام به طور خاص مورد استفاده و سفارش بوده است. این تدبیر قرآنی^۱ در هنگام خطر، قَلَّتْ و ضعف مؤمنان نقش بی مانندی در حفظ جماعت شیعه داشته است. در مقاطعی از دوران پرمخاطره ابوعبدالله صادق علیه السلام حتی توجه و سلام به امام علیه السلام خطرناک بوده است. لذا برخی اصحاب از حضرت علیه السلام فاصله می گرفته اند تا سبب ایجاد دشواری برای امام علیه السلام نشوند.

کلینی ۳۹ حدیث در باب تقیه، کتمان و سفارش به آن دو آورده است؛^۲ از جمله حماد لحام گفته است:

در اثنای راهی مقابل امام صادق علیه السلام واقع شدم. صورتم را برگرداندم و گذشتم. سپس بر امام علیه السلام وارد شده، گفتم: فدایت گردم! مقابل شما واقع می شوم، ولی صورتم را برمی گردانم تا برایتان مشکلی پیش نیاورم. امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند! دیروز فردی در فلان مکان با من روبه رو شد و «علیک السلام یا اباعبدالله» گفت. کار خوبی نکرد.^۳

گاهی اوقات هم امام علیه السلام از برخی اصحاب خاص اعراض یا حتی بدگویی کرده است تا از آسیب بدخواهان در امان بمانند.

عبدالله بن زراره گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو که من تنها برای دفاع، از تو بد می گویم؛ زیرا بدخواهان به سوی هر کس که او را به خود نزدیک کرده، موقعیتش را می ستاییم، می شتابند تا به آنان اذیت رسانند؛ چون او را دوست داریم و نزدیک ماست، به وی اتهام می زنند، قصد اذیت و قتلش را می کنند و هر کس را که ما بد گوئیم می ستایند. عیبت را گوئیم؛ زیرا به جهت ما مشهور شده و مملوک مایی و به این دلیل که ما را دوست و به ما میل داری، پیش

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۶؛ سوره غافر، آیه ۲۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۸.

دیگران مذموم و ناستوده‌ای. خواستم عیبت را گویم تا به این سبب تو را بستایند و به این صورت، شرّ آنان از تو دفع شود؛ همانند جریان کشتی افراد مسکینی که قرآن گفته است و حضرت خضر (ع) آن را برای در امان ماندن معیوب ساخت ... در مثال دقت کن! به خدا سوگند در دنیا و آخرت محبوب‌ترین مردم پیش من و پدرم هستی...^۱

برهمین اساس، برخی از فقیهان و رجالیان، طرد حریر را از سوی امام صادق (ع) ز باب تقیه دانسته‌اند. علامه مجلسی گفته است:

شاید امام (ع) همانند رفتار با زراره به سبب تقیه و جهت جرأت نیافتن حریر بر تکرار آن رفتار، از پذیرش وی خودداری نمود.^۲

با توجه به مشروعیت اقدام حریر، فضای حاکم و پیامدهای شهرت امام صادق (ع) و یارانشان به اقدامات مسلحانه، استفاده حضرت (ع) از عنصر تقیه در جریان حریر بی‌وجه نیست. این محذور برای امام (ع) درباره ابن نجاشی نبوده است.

از اخبار نجاشی و بقباق درباره عدم پذیرش حریر از سوی امام صادق (ع) برمی‌آید که یا ایشان (ع) تقیه کرده‌اند و یا با کارزار با خوارج در آن شرایط مخالف بوده‌اند. در صورت ناوارد دانستن احتمال تقیه، اسباب تفاوت رفتار حضرت (ع) باید در موارد زیر جست‌وجو شود:

۲-۶. تفاوت مذهبی حریر و ابن نجاشی

یکی از دلایل احتمالی تفاوت رفتار امام (ع) با ابن صحبایان تفاوت مذاهب ایشان است. حریر متعلق به خاندانی با سابقه، اهل علم و از اصحاب برتر امام صادق (ع) است؛ اما ابن نجاشی دهقانی زیدی مذهب بوده است.^۳

جهاد و مبارزه مسلحانه جایگاهی اساسی در مذهب زید دارد. زید بن علی (ع) گفته بود:

هر کس دنبال جهاد است، پیش من آید و هر کس در پی علم است، نزد برادرزاده‌ام جعفر رود.^۴

ابن نجاشی همراه با عمار سجستانی راهی مدینه بود و در آنجا بر امام زیدیان وارد شد.

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۹ و ۳۵۲.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۲۰۲.

۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۷۶.

۴. کفایة الأثر، ص ۳۰۶.

دغدغه‌اش را درباره قتل خوارج با او در میان گذاشت و هنگامی که پاسخ مناسبی دریافت نکرد، سرخورده شد و آن را با عمار سجستانی در میان گذاشت و به حضور امام صادق علیه السلام رسید. امام علیه السلام پس از بررسی جوانب امر او را برای جبران رفتارش راهنمایی کرد.^۱ به این ترتیب، ابن نجاشی مطابق مذهب خود صحیح عمل نموده است. درباره مستبصران آمده است که اگر آنان مطابق مذهب قبلی خود عمل کرده باشند، عمل آنان صحیح بوده جز درباره زکات، لازم به اعاده نیست.^۲ به نظر می‌رسد همان‌گونه که امام صادق علیه السلام با وجود زمینه برای ورود به اقدامات مسلحانه جهاد زیربنایی علمی و فرهنگی را ترجیح دادند، از یاران خود نیز چنان انتظاری داشتند؛ به ویژه آن‌که در مذهب جعفری ورود به مرتبه یدی امر به معروف و نهی از منکر نیاز به استیذان از معصوم علیه السلام داشته است. لذا حریز بدان جهت که بدون اذن امام علیه السلام شمشیر کشیده بود، مورد طرد حضرت علیه السلام قرار گرفت.

۳-۶. تفاوت مقام فقاہتی و اختصاص حریز

شواهد نشان می‌دهند که حریز، فقیهی تراز اول و از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام بوده است.^۳ صحیح‌ه حماد بن عیسی مبنی بر تأیید اصل صلات حریز و اهتمام صدوق و دیگر فقیهان به آن، دلیل مقام برتر فقهی اوست.^۴ این موقعیت حریز برای ابن نجاشی نبوده است. لذا انتظاری که از حریز با آن موقعیت علمی و آن‌هم در منطقه‌ای که شیعه در اقلیت بوده می‌رفته است، از ابن نجاشی نمی‌رفته است. سخن از مملوکیت حریز برای امام علیه السلام نشان از موقعیت خاص حریز و نگرانی حضرت علیه السلام براو و یارانش از پیامدهای این اقدامات دارد؛ یعنی همان سرنوشتی که در ادامه برایشان رقم خورد و همه یک جا در مسجد به شهادت رسیدند!^۵

وقتی ملاحظه گردد که این هزینه برای مبارزه با خوارج به عنوان جریانی مخالف حکومت جائران پرداخت شده است، بلند نظری امام علیه السلام آشکارتر می‌شود.

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۷۶.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۴۶؛ ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۴۳۲؛ الرسائل العشر، ص ۱۹۷؛ المعتمد، ج ۲، ص ۷۶۵.

۳. رجال ابن داوود، ص ۲۳۷.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۵. الإختصاص، ص ۲۰۷.

۴-۶. تفاوت منطقه حضور و فعالیت حریزو ابن نجاشی

گزارش‌های مرتبط نشان می‌دهند خوارج که همواره با حاکمان در ستیز و تحت تعقیب بوده‌اند، در مناطق مختلف ایران از جمله کرمان، خراسان و سجستان حضور داشته‌اند. این حضور در برخی نواحی سجستان، مانند ناحیه فعالیت حریز پررنگ و شیعه امامی در اقلیت بوده است. مطابق پاره‌ای از گزارش‌ها مذهب غالب در سجستان مذهب حنفی بوده است. خوارج نیز حضور قابل توجهی در این منطقه داشته‌اند. این حضور در برخی نواحی آن چون کرکویه غالب بوده است.^۱ با توجه به استعمال مشترک سجستان بر کل اقلیم و بر مرکز یا بعضی از نواحی آن، ممکن است مراد شیخ مفید از غلبه خوارج در سجستان، کرکویه یا ناحیه‌ای دیگر از سجستان بوده باشد.

به سبب غلبه جمعیتی خوارج در برخی نواحی سجستان مبارزه حریزو شیعیان با آنان در این نواحی می‌توانسته است به ضرر شیعه تمام شود. از سوی دیگر، از زیدی بودن نجاشی برمی‌آید که او در جریان مبارزه با خوارج ارتباطی با حریزو فتوای او در قتل دشنام‌گویان نداشته است. محتمل است وی در منطقه‌ای فعالیت می‌کرده است که برخلاف منطقه حضور حریز، شیعیان در آنجا حضوری متفاوت و احياناً پررنگ‌تر داشته‌اند. لذا خوف از بین رفتن شیعه به سبب مبارزه با خوارج نمی‌رفته است.

۷. نتیجه

۱. برآیند اخبار و گفتار رجالیان، وثاقت حریز بن عبدالله سجستانی است؛ اما اقوال و شواهد، حداکثر ممدوح و حسن بودن ابن نجاشی را اثبات می‌کنند.
۲. این‌که رفتار امام صادق (ع) با حریز از باب تقیه و برای حفظ وی بوده است، نمونه‌های متعدد و متابعاتی در تاریخ تشیع دارد.
۳. اگر احتمال تقیه، منتفی تلقی شود، راز تفاوت رفتار امام (ع) باید در جهات زیر جسته شود:

الف. جعفری بودن حریز از آغاز و زیدی بودن ابن نجاشی،

ب. برجستگی فقهی و جایگاه ویژه حریز،

ج. کمی جمعیت شیعه در منطقه حضور حریز و ضرورت دقت عمل بیشتر.

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۰.

کتابنامه

قرآن کریم

- اخبار السيد الحميري، محمد بن عمران مرزبانی خراسانی، تحقيق: محمد هادي اميني، بيروت: شركة الكتبي للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١٣ق.
- الإختصاص، محمد بن محمد مفيد، تحقيق: علي أكبر غفاري، سيد محمود زرندي، بيروت: دارالمفيد، الطبعة الثانية ١٤١٤ق.
- إختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: سيد مهدي رجالي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٠٤ق.
- إستقصاء الإعتبار في شرح الإستبصار، محمد بن حسن، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٩ق.
- اعيان الشيعة، محسن أمين عاملي، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بي تا.
- إكليل المنهج في تحقيق المطلب، محمد جعفر خراساني كرباسي، تحقيق: جعفر حسيني اشكوري، قم: دارالحديث للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ق.
- إكمال الكمال، علي بن هبة الله بن ماکولا، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي تا.
- الإنتصار، علي بن حسين موسوي، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥ق.
- أنساب الأشراف، احمد بن يحيى بلاذري، تحقيق: محمد حميد الله، مصر: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دارالمعارف، ١٩٥٩م.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن فروخ صفار، تحقيق: ميرزا حسن كوجه باغي، تهران: منشورات أعلمی، ١٤٠٤ق.
- تاج العروس، محمد مرتضى زبيدي، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر والتوزيع، ١٤١٤ق.
- تاريخ سيستان، ناشناس، تحقيق: ملك الشعراء بهار، تهران: مؤسسه خاور، ١٣١٤ش.
- تحرير الوسيلة، روح الله خميني، النجف: دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ق.
- تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، قم: مؤسسة دارالكتاب للطباعة والنشر، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ق.
- تقريب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٥ق.

- تکملة الرجال، عبدالنبي كاظمي، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، قم: انوار الهدى، ١٤٢٥ق.
- التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، مقداد بن عبدالله سيوري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٤ق.
- تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقاني، (چاپ رحلي)، بي جا، بي نا و بي تا.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، ١٣٦٥ش.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ق.
- جامع الرواة، محمد علي أردبيلي، بي جا: مكتبة المحمدي، بي تا.
- الجرح والتعديل، عبدالرحمن بن ابي حاتم رازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٣٧١ق.
- جواهر الكلام، محمد حسن نجفي، تحقيق: عباس قوچاني، طهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٦٥ش.
- خلاصة الأقوال، حسن بن يوسف حلي، بي جا: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق.
- ديوان السيد الحميري، حميري، بي نا، بي جا و بي تا.
- ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، محمد باقر محقق سبزواري، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بي تا.
- ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، محمد بن جمال الدين مكى عاملي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٩ق.
- رجال ابن داوود، حسن بن علي بن داوود حلي، النجف: منشورات مطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الخامسة، ١٤١٦ق.
- الرجال، احمد بن محمد برقي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بي تا.
- الرجال، محمد بن حسن طوسي، تصحيح: جواد قيومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ١٤١٥ق.

- الرسائل الرجالية، محمد بن محمد كلباسى، تحقيق: محمد حسين درايى، قم: دارالحدیث، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ق.
- الرسائل العشر، محمد بن حسن طوسى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
- روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسى، تحقيق: حسين موسوى و على پناه اشتهاردى، تهران: بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانيپور، بی تا.
- سكه هاى ايران در دوره اسلامى تا برآمدن سلجوقيان، حسن رضايى باغيدي، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
- شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن حلى، طهران: انتشارات استقلال، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق.
- شرح نهج البلاغة، عزالدين بن ابن ابى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الشهاب الثاقب فى بيان معنى الناصب، يوسف بن احمد بحراني، تحقيق: سيد مهدى رجايى، قم: محقق، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت: دارالفكر، بی تا.
- على و الخوارج، سيد جعفر مرتضى حسینی عاملى، بيروت: المركز الإسلامى للدراسات، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ق.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على صدوق، تحقيق: حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، حمزة بن على حلبى، تحقيق: ابراهيم بهادرى، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق.
- الفهرست، محمد بن النديم، تحقيق: رضا تجدد، بی تا، بی نا.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: جواد قيومى، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الإسلامىة، چاپ سوم تا پنجم، ۱۳۶۲-۱۳۶۷ش.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق: جواد قيومى، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

- كشف الريبة عن احكام الغيبة، زين الدين عاملى شهيد ثانى، تهران: انتشارات مرتضوى، الطبعة الرابعة، ۱۳۷۶ش.
- كشف الغمة فى معرفة الائمة، على بن ابى الفتح إربلى، بيروت: دارالأضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ق.
- كفاية الأثر، على بن محمد خزاز قمى، تحقيق: عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ق.
- كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، على بن حسام الدين متقى هندی، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- المجموع، محيى الدين بن شرف نووى، شرح المهذب، بيروت: دارالفكر، بی تا.
- المختصر النافع، جعفر بن حسن حلى، طهران: قسم الدراسات الإسلامية فى مؤسسة البعثة، الطبعة الثالثة، ۱۴۱ق.
- مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول ﷺ، محمد باقر مجلسى، تحقيق: هاشم رسولى، تهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق.
- مستطرفات السرائر، محمد بن احمد ابن ادريس حلى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ق.
- المعتبر، جعفر بن حسن حلى، تحقيق: جمعى از فضلا با اشراف ناصر مكارم شيرازى، قم: مؤسسة سيد الشهداء (ع)، ۱۳۶۴ش.
- معجم البلدان، ياقوت حموى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۳۹۹ق.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خويى، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- المقنعه، محمد بن محمد مفيد، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بی تا، الطبعة الثانية.
- نهج البلاغه، تحقيق: صبحى صالح، بی نا، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۳۸۷ق.
- الوجيزة فى الرجال، محمد باقر مجلسى، تحقيق: محمد كاظم رحمان ستايش، تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسى، دبیرخانه، بخش انتشارات، ۱۴۲۰ق.

- وسایل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
- «تضارب آراء شیخ طوسی و نجاشی درباره حریر بن عبدالله سجستانی»، مهدی بیات مختاری، مجله مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، ش ۳/۸۷، ۱۳۹۰ش.
- پایگاه: WWW.KHAMENEI.IR، سید علی، خامنه‌ای.